هو الرحمن الرحیم

کتابیست متضمن تدبیر رفع پریشانی و تنگی و جهالت و خسارت اہل اسلام

رہنمای بسوی دولت — و اصلاح تعلیم در بنگاله

مسمی به
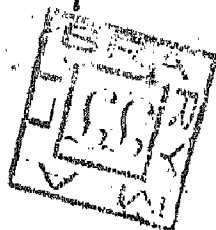
کتاب تدبیر

تصنیف

محمد عبید الرحمن

وکیل فی الخصوص متعلق دار القضاء عظمی الانگلیسی واقع الہ آباد

ہائیکورٹ الہ آباد

و استنیا یافته مدرسه عظمی موسومه یونیورسٹی کلکته

ابن مولوی محمد منعم صاحب سلمه

المرشدآبادی

در مطبع جلالی واقع الہ آباد طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

نیایش بیجهای عاجزانه برای موجب هستی نوبت روح من و هستی پشت من باد - او که
محض نیرو و استعانت و چراغ افروزی او - این کتاب را بر نوشتم - احسان او را
من میدانم آنچه بیسوادانم و سعید باشم اگر فراموش نکنم -
باید که بر حاجتهای من نظر داری که از هر طرح حاجتمند آفریده
این کتاب در حقیقت سعی است بسوی حق و غرض او اصلاح جهانست برای
پیدا کردن [عمل صالح] در میان اهل اسلام نوشته شد
و بطور دیگر کتابی است متضمن شقی از فن سیاست و تدبیر که مقصود از آن جویائی
دولتمندی عوام خلق بانفراد و اجماعا بوده است اندرین زمان سخنی که بر
اسلامیان است تدبیری اندیشیدم تا افراد گروه را فراخی معاش و وسعت
و اصلاح خیال حاصل شود و همه گروه بقوت مجموعی از آفات ذلت و پریشانی
مامون شده متوجه کمال شوند

در فوائد من است تالیف این کتاب کمیل اشاعت آن چراغ خیر و فروغ بینش است

که بلاشک مرسل حق است که گفت [انچه نیکو ست مال نیکو برای مرد نیکو]

ترجمہ حدیث نبی صلی اللہ علیہ وسلم نعم المال الصالح للرجل الصالح

ضرورت تصنیف — ضرورت چنین تالیفی شریف برای هر کتب خانه در ممالک اسلام

می بینیم بلکه هم در مدرسه برای درس طالبان علم و هم در کالج سلطنت و نیز هم سیاست

برای هدایت امیر و هم در خانقاه برای مطالعه فاضل عالم کار آمد است

وازین کتاب مفید هیچ یکی از دانایان اسلام را شکیبائی نیست

وسعت فواید — هر چند که در ابتدا این کتاب تدبیر را برای افاده و دستگیری

اهالی وطن نوشته بودم اما حقیقت است که برای تمام امت اسلام نوشته شد

تفصیل آنکه در هدایت و رهنمونی با عامه مسلمین هند بلکه با گروهی خاصه ازیشان

سبب تصنیف — در تحمل مشقت این تصنیف باعث شد و ازین جهت اندرین کتاب

تخصیص امت اسلام نه چنانست که برعایت اسلام نوشته شد والا برای طبیعت انسانی تدابیر من آنچنان

محکم اند و موافق ضرورت های انسان اند که همه نوع انسان را از هر قوم که باشند کافی اند و غلط

کرده ام که گفتم برعایت اسلام نوشته شد الحق نیز چنانم که رعایت کدامی است کرده باشم الا حق و راستی قرآن

ازان جهت داخل تعلیم دانسته ام که دران همه حق و راستی است من مضمون این کتاب را بمقابله حکمتهای

همه حکمای متقدمین و متاخرین که عبارت از حکمای هنود و یونان و فرنگ و اسلام باشند سنجیده ام کتابی

راست تر و بلند تر ازین در جهان ندیده ام که آیات آن راسخ باشند و برین دلیل معنوی تائید قول پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم

میشود که گفته علیه است برای تفصیل به بین دیباچه دوم کتاب مبارک — پس حق است که درین تعلیم رعایت راستی

کرده ام نه هر چه دانم رعایت باطل هر که باشد و هر چه باشند هیچ نفع نمیدهد بلکه نقصان می زاید پس تدبیر من همه

برآی آفتاب صبح امید — که در دست شب هجران اسیرم

و آنکه

برومند باد آن همایون درخت — که در سایهٔ او توان برد رخت

موقع استحسان این تدابیر کسی داند که مثل مصنف گرفتار پنجه الم باشد و در میدان صبر [۱۰] و مرابطه و مجاهده و مکاشفه فتوح محنت و لاغری کرده باشد و حکمت نافع را از صفحات روزگار آموخته

گر آتش هست این دل سوخته — که از خار خوردن شد افروخته [۱۱]

افسوس که کارخانه تمدن اسلامیان با وجود هزاران معارف که نبی ایشان بدان وصیت کرده بود و با وجود یکه امثله نیکی و بدی در جهان بسیار موجود هستند آنچنان تنزل گشته که ازین حالت پناه بخدا می برم — خلاصه احوال تمدن اسلامیان [۱۲] این زمان آنکه فضیلت از امارت جدا گشته و امارت از فضیلت جدا گشته و جهالت و تعصب را فضیلت نام نهاده اند و نفس پرستی و تکبر را موسوم با مارت کرده اند [۱۳]

الحال این کتاب را در تمام هندوستان بلکه در تمام جهان شایع میکنم و امید آنم که مجددهٔ امت اسلام یا آنانکه متکفل فلاح این امت هستند تدبیر مصنف را پذیرا شده بصر [illegible] [۱۴] در اصلاح درآیند تا در حقیقت خانه خود را آباد و دولت را زاینده و نسوان را

نوعه هم که درستی اخلاق ذریعه دولتمندی و هوشیاری و صلاح است باسباب چند چون شیوع آن [illegible] در شامی آن برای تحریک خیالات و [illegible] عده با مالی قریه این کتاب را نوشتم

[۱۰] از سهم و مستلزمات خشم خونسبت و دل گرفتن از قاربت و از جاه دنیا یعنی احوال و کارها و مصایب مصنف

[۱۱] مضمون استعارات

[۱۲] تنزلیت و کارها و [illegible] انقلابات دنیای تمدن اسلامیان [illegible] آن حالات با همی انتظام [illegible] اندرونی دوم حفاظت حدود و [illegible] از مصایب خارجی [illegible] ببینید ۱۲

[۱۳] کساد احوال دانشمندان و [illegible] کارهای مصنف

و شیوع کتاب تدبیر بدین حاشیه برمضمون [illegible] (الخ)

[۱۴] دیباچه کتاب مبارک دیباچه کتاب احوال [illegible] مصنف آفراد اجزای خاندان [illegible] و خاندان اجزای قریه و شهر هرجا که خاندان درست باشند [illegible] و تمدن آنجا [illegible] باشند

این همه مقدار کرده ام صفحه ۵

ونیز آنکه منفعت جزیل این تدابیر بکمال مقصود در نگارش یکی بنا از جمله ابنیه مذکور بالا

پیدا نمیشود بلکه منوط به ترکیب آن همه است بطوری که درین کتاب مندرج داده ام

و همین ترکیب باندازه که مخصوص است و موافق مطلوب و مقصود خواهد بود زیاده تر

محل غور ارباب فهم و کیاست است

جسد تدابیر هیچ کاره است روحی باید که از انتخاب مردم راست دل و دانا درین تدابیر

درومند تا حرکت کند ۳۰ صفحه

علم درستگوئی گری
بزبان فارسی

این امر قدری بشرح طلبست که چون این نامه را برای

افاده هندوستان نوشته بودم الحال که فارسی از هندوستان

دور کرده اند چرا بزبان اردو بلکه بزبانهای قریب تر از آن عرایس معانی انگلیسی

نکردم اگر منفعت اشاعت مضامین بعوام اسلامیان و جهلا لحاظ کرده شود الحق

هیچ طریقه بالسیتی ترقی اما چون تحقیق بر احوال زبان میگمارم متیقن نمیشود

که این منفعت در حقیقت اصلی داشته باشد — جهلای مسلمانان و عوام ایشان

آنقدر از دانش متنفر هستند که از ایشان هیچ امید نمیتوان داشت الا بتوسط گروهی

که بزمره علما محسوب میشوند و در امور مصالح عوام بدیشان رجوع میکنند برای مخاطبه

این گروه اگر زبان فارسی را توسط بگیرم هم جفا نکرده باشم — والبته گروهی دیگر

که اگر از علما نباشند در مصالح فهم دارند ایشان از فارسی بی بهره نیستند

مطالعه فهمنده را
علاوه طبیعت سالم
عبور و لیاقت فهم
لغات کم از کم در
کتابهای ذیل
نظر باید شد
اخلاق محسنی
خصوصاً ابواب
عدل علو همت
عزم جد و جهد
اخلاق جلالی
خصوص دیباچه
ارسطو با سکندر
اخلاق ناصری
مقدمه و مقاله
اول و سوم
تذکره شعرای هند
تاریخ انگلستان
تاریخ یونان
قصه درجنایات
و معاملات خلاف
سوره بنی اسرائیل
تاریخ طبری جلد
رابع تاریخ روضة الصفا
مقدمه و جلد آخر
بوستان باب اول
آئین اکبری اجزا
ابتدای حدیث
شریفه باب الصحابه
باب حدود

معهذا چون درست شنوائی و قدردانی و خواهشگری خواهد شد و دیگر
زبان هم مترجم خواهم ساخت

فواید فارسی

همین که درینجا در تحقیق زبان فارسی باز کردم بابت اردو و
فواید فارسی را هم اندرینجا مناسب میدانم زیرا چه تفصیل تدابیر همین
تعلیم اکثر فنون و علوم را همین ذریعه قرار داده ام
زبان اردو آن قدر منضبط نیست که در هر جا برابر باشد و علاوه این بعض
نقص دیگر که عظیم است اینست که درین زمان در زبان اردو آنقدر معارف و معانی
[illegible] آگین نگشته اند که از تعلیم آن کسی را دانا و دل روشن و داغی نصیب شود و
طبیعت را رغبت بر محامد و محاسن پیدا شود و فارسی زبانی است که در آن صاحبدلان

---

(۲۱) درین کتاب که گفتم فارسی ذریعه تعلیم باشد میدانم که در آن خصوص بعض کسان اعتراض خواهند کرد که این کاری و
تحریکی باشد خلاف جمله اهم سکنای هندوستان و خلاف مسالک جهانبانی سلطنت انگریزی واقع میشود
و سابقه مرده را زنده کردن آنچه فراموش شده بحیکی بیجا باشد — و آخرش نامحمود — اما اصلی اعتراض بادو
[illegible] است مسلمان گاهی فارسی فراموش نکردند و بجهت ترک آن بالکل ترک امور کار کرده اند — و این
زبانی است که بوجه علوم خود ها که در آن زبان دارند بدان احتیاج ضرورت دارند و هنوز کمال احتیاج بدین زبان میدارند
پس اگر کسی احیای این زبان را معترض شود در حقیقت خلل در تعلیم مسلمانان می اندازد بلا اینکه تعلیم ایشان
بطور دیگر ممکن نیست علاوه برین چون دلیل که طبیعت متعلم را بذریعه فارسی در تصانیف بابره حکما و صاحبدل که بدان
خیالات عالی را قلمبند کرده اند ممکن است بعد از انگریزی بهیچ زبان دیگر غیر عربی ممکن نیست و کمترین تبدیل و ترمیم
خیالات این را بذریعه بیان ترقیات میتوان کرد که انگلستان را باشد و علاوه مساعی ما را بذریعه فارسی
رعیت حاصل شود که بعض جهات از و مستفید میشوند
با قیاد سخن دیگر چرا بمقابله عربی فارسی را منتخب کردم جواب آنکه مسلمانان هندوستان بفارسی زیاده تر مناسبت میدارند
ورد در تعلیم عربی را مختصر و کمتر کرده ام

تمت
باسبب فشقت والد
علی الخصوص اطلم
تاریخ بنگاله
سیر المتاخرین
ضابطه فوجداری
تاریخ [illegible]
[illegible] فرنگیات
تاریخ نادری
ذخیره وغیره
در پی دو سال
فکر و مطالعه
یکی از اخبار [illegible]
احوال انجمن پنجاب
[illegible]
[illegible]
[illegible] قسطنطنیه
[illegible]
[illegible]
[illegible] نوشته
خواهد شد

(۲۲) تا وقتی که چون
دانا باشند کشتی را
بحفاظت به لنگرگاه
می برد و به یقین مشکل
اجرای تدبیر

بسیار خیالات خود را قلمبند کرده اند که سالها باید که چون خود درینجا پیدا شوند[۲۲] — وجود
وطلاقت فارسی بیشتر از بیان است هر قسم خیالات دران ادا میتوان کرد
هم قوت تکلم دران بیشتر است و هم شیرین است و فصیح است که بر طبیعت اثر نیک میگذارد
بهتر از همه اغراض آنچه مرا بر اختیار کردن این زبان باعث شد آن نظر
وسیع بر درستی حالت اسلامیان بود — ظاهر است هرچند که مسلمانان در اکناف عالم
بزبان های مختلف گویا هستند اما هر که خواهد که با همه ایشان مکالمه کند باید که زبان
فارسی وعربی را برگزینند

اما ببینیم تا برای وسیع فوائد هندوستان این تعلیم چه بکار خواهد کرد در آن خصوص ببینیم که چون
هندوستان از علوم مالامال خواهد شد بالضرورت برای عوام کتاب در زبان های مختلف
مهیا خواهند شد و آنگاه آن فایده دیگر هم حاصل خواهد شد و طریقه تعلیم چنانست که
کسان از ان نه متعصب و تنگ نظر شوند بلکه واسع و دانا و رحیم شوند بدین تفضیل علوم در
وسط کتاب

اشارات در انصرام تدبیر

اگرچه قدیر تدبیر بهترین منصرم آن شود[۲۳] اما هر دانا دل هم میتواند که
بمقر آن رسیده تشکلی که مفید مخصوص مقام ها باشد انصرام بدهد — فی المثل اگر بنظر انصرام
ولایت مملکت اسلامیان از خطه های مخصوص اعتبار بر فارق حدود قدرتی و زبانی و
ملکی وطبیعت تقسیم کند و دران خطه همکنان اتفاق کرده برای آن انجمنه و جوامع
مدارس و مجالس مجوزه را ترکیب دهند و معمارگری فرمایند و بذریعه آن همان مقاصد

[۲۲] کدام نسل فردوسی تواند بود که دل را فراخ کند کدام نسل سعدیست که سخن دلنشین آموزاند کدام نسل نظامی که حکمت بیاموزاند و طبیعت را بلند و مستقیم کند کدام نسل سنائی که در دل ... کدام نسل جلال الدین رومی که خیال فارسی را پاک نماید که ... تا کی از دل قدم ... [illegible] امام محمد غزالی را از کجا آریم مولانا واعظ از کجا ... از کجا آریم ... انگریزان ... دانان قدیم یونانی و لاطینی را نه گذاشتیم

[۲۳] کتاب انصرام خاص برای انصرام تدابیر نوشتیم

اصلی سیاسی و علمی را علت غائی شمرند و بالای همه جالی را (بوجهی از وجوه
مصالح فی المثل اعتدال و قوت هوا) صدر مقرر کنند - خیلی محمود میشود[۲۴]
و بالآخر اگر گردهی نظری سوی راقم میکنند من از ایشان دور نیستم

سخن در تنزل امت اسلام

اما ماده تنزل درماندگی و عجز و محتاجی و ضعف و ناکامی و جهالت
و نادانی و ذلت و ناکسی و حسرت و مجبوری و غلبت افسردگی
و ضلالت و بطالت و بیصری و بی سامانی مسلمانان درین کتاب فرض کرده
شده است تفصیل حقیقت این امر آنچه متعلق بنگاله بود و بطوریکه در خیال اهالی آن
ولایت شاداب - (و افسوس میکنیم که اهالی ولایت شاداب بنده خواب و خور
و دون همت و گدا صفت باشند و از دلایل آنکه فطرت او تعالی هم بر محاجا است آنکه تنعم
آسودگان را همت پست میکند و همت پست بلاها را بر سر آرد و صاحب آن بسوی
پستی گراید) - میتوانست گنجید در تقریر علحده[۲۵] که سابق تحریر نموده بود درج کرده ام
و چون از بنگاله بیرون آمده بودم قریب قریب همان حال این گروه
هر جا[۲۶] در مغرب و شمال هند ملاحظه کردم آن مقام که مرکز سلطنت اسلامیان بوده و
همچنین در وسط هند دیدم و چون از دیگر اکناف هند خبری برگرفتم و مردمان آنجا را
بنظر دیدم و سنجیدم در حالت معاشرتی و مدنی همه ایشان چندان فرق نیافتم
در خیالیکه بلندی آرد در هیچ یکی از ایشان نیافتم (الا به ندرت)
و بعد از آن که نظر به احوال ایشان در خارج هند برگماشتم و سنجیدم بوجوه کافی

[۲۴] برای نشان دادن فهم ببینید تحریر صاحب [illegible] ۶۲ و ۶۴ و شغل در اداره در مغرب و شمال هند [illegible] ببینید [illegible] در خارج کتاب و به کاغذ نگین

[۲۵] ببینید [illegible] در خارج کتاب به کاغذ نگین

[۲۶] مسلمانان مغرب و شمال هند بنسبت مسلمانان بنگاله همت قوی دارند اما اخلاق زیاده [illegible] ایرانیان را [illegible] مسلمانان هند قوت زیاده [illegible] دارا که بر جمیع اقوام اسلام ترجیح دارند

۵۲۵ بنا دیباچه خامه بر تنزل همت و سقط کتاب آیضاحات تدابیر و تفصیل تدابیر و خوانی بر این همه و تشکیل اجرای تدابیر آعلی مقاصد بر این کتاب

که مشتمل بر ادراک کیفیت عروج ملکی و کیفیت تمدّن و کیفیت قوت فوجی و علوم
سیاست و عمارتگری و مهندسی و کیفیت اخلاق و علمی سکنای آنجا و وسعت
خیالات علمای آنجا و کیفیت آبادانی و ارتفاع ولایت بود که همه آن از شنوائید
روابط ایشان با دیگر اهم و از ملاقات کسان آن دیار و اخبار تقلب ایشان در
عالم و بیان سیاحان انکشاف پذیرفت — می پندارم که دیگر دیارهای اسلام
نیز حالتی قوتی و فراخ و بلند حاصل نیست و احوال عوام خلایق آنجا با وجود
نعمت استقلال و آزادی شاید رفاه و آرام نیست — صفت انتصار حقوق
و همدردی و ادای فرایض و لیاقت جهانبانی که عظیم ترین صفات اند در
کمتر از پادشاهان اسلام و ارباب عمل ایشان دیده میشود و اکثری از ایشان غافل
و عشرت و نفس پرست هستند و در معلومات حفاظت و افزایش ملک کمتر هستند و تواند
قدرشناسی ارباب حکمت را گاهی موازنه نکرده اند مختصر کلام صحبت تمام و
با دل پر درد و محض با ظهار حق میگوییم که دانای وسیع لایق گرامی کردن ملک اند
و کسانیکه این چنین لیاقت دارند کم هستند — و کار ملک آنچنانکه از کم کس انجام
نیاید هم از یک یا دو کس بلند کار انجام نیاید

۵۲۴ بر بیش غرض کتاب اعلی مقاصد

نشاید به یکتن جهان داشتن — همه عالم از خود نگهداشتن
چو قیمت خود از آگهی هم خویش — بدان قیمت افتاده بین نام خویش

۵۲۵ درد بست درین سینه که گفتن نتوانم — و آن طرفه که آن نیز نهفتن نتوانم
در بن سخن معذور دارد و بزرگان این مضمون را بر تکبر علمی و بی عملی که نا محمود است محمول نفرمایند [illegible]

اما عوام مخلوق طائفهٔ اسلامیان هر جا که باشند در حالت تباه دیده میشوند
الحق چون بادشاهان و سرداران و فضلای این نکبت زدگان چنین باشند
ایشان را مقامی بهتر تواند بود — و در چین و در روس و زنگبار و اهون جمله شهرها
چین مسلمانان اند و در هند و در بنگاله اگرچه دست تطاول بر ایشان دراز نیست

حالت اسلامیان بنگاله و هند

ایشان را حالتی بهتر از آن دیده نمیشود بلکه از تعاون ایشان
حالت ایشان بدتر است زیرا چه آنان را گاهی ترقی نبوده و اینان را قدم سوی
تنزل بوده است — همه ادبار زده و مجهول و منکوب هستند — از فاقه و رنجوری
و ناداری اکثر خاندانها ناشاد است — از نادانی تمامی ایشان در رنج محرومی
دیده میشوند و ایشان که سابق دولتی بودند از اسراف و معاصی دولت ایشان
رو به زوال آورده افسوس که از اکثری بجز از عمارات از پا درآمده نشان نمیدهند

اینها بین ایشان را
گفتگو در زندگان
بنگاله ایشان در ...
نبود سلامتی
ایشان را ...

حقیقت باید که آنچه است نباید بگویند — اگر نه گفته شود هیچ گناه هیچ یکی از ایشان از ضرر نا راست بوی آمد نشود
غور کن به آیه "ام حسب الذین یعملون السیئات ان یسبقونا" سوره عنکبوت قانون خدا گاهی تبدیل نمیشود —
(لن تجد لسنة الله تحویلا) بس مناسب آنست که با سوی آنچه بر آید دگر آنیم هر که چنین راه باید او را دوست داریم —
بنده دمی آنکس را دانست که گوید فلان خار در راه نیست ۰۰ و این که متکلم به شماره باید (و جادلهم بالتی هی احسن) حکیم
۱ هیچ دلیل دلت دیگری این قوم ... نیست که گدایان در این قوم بیشتر باشند چون در نظر فقهای نا شایسته هم
بیا نه اند و در هند هر چند که گدایان از اهل اسلام بیش از هنود اند زیاده تر محل تاسف آنکه کاسب به شیوه‌های بدعملی و
بداخلاقی در این بیت زیاده هستند این محض از عنایات بادشاهان خام سلف و آمدی با قیاده آمده
و چه باشند! آن نیست گدایان متقدمان سلطنت بر آنند که ... آیات انفاق عمل معکوس پیدا کرده از اقتصاد
علم زکات اعیان بی عقلی و اسراف و جور سر خاست باید که در سوال نقاضون های منظمه سنگینه کنند تا امتحان شود
و چند از گدایان در هند بیشتر کسان سیدزادگان ذلیل بوده اند و از ندگی خدمات حقیر سید ابدند هر جا که دارند و —
۲ و ایشان را توجه بر دیتنگی حالت تعلیماً ... فواید آن دارند — و اگر جزئی قال دارند فواید مالی صالح ندانند —
چون بعضیان که خدمات حقیر دارند که همان در بین هند شریف اند داخل کسان خوانده شوند — گفته شود سعی

آفریده شده است و اسلام میخواهد که در همه اغراض شایستگیها آرد نه آنکه همه را سلب کند

طایفه دیگر باشند که در غفلت و بیکاری و تن آسانی زندگی خوش میگذرانند و منتظر مصالح خیالی دور و درازی اندوزند و اگر قلیلی مید باشند محض انسیدلی و بلا توجه با صلاح مید هند و برای عباد الله هیچ فایده نمید بخشید نمیدانند که دولت ایشان را خلود نیست تا آنکه جهان حملو از صلاحیت نشود جهانیان ایشان را آسایش ندهند — وایشان از بداخلاقی و بدعملی خلایق در رنج باشند

طایفه باشند که در تجارت و عمل مشغول اند ایشان هم آرام تن و خیر دولت رفعت خاندان میخواهند — نمیدانند که تحت ذاتی و دولت شخصی را قیام نیست و براندوخته ها هیچ اعتماد نمیتوان کرد و تا آنکه صلاح علم و درستگی عمل در خاندان ایشان نباید قیام دولت ممکن نیست — و دیگر آنکه چون بنی آدم ناباشند باموال ایشان حرص کنند و بدزدی و باطل خوری و قمار از اولاد ایشان باز گیرند نهم آنکه آسودگی را خاصیتی است که اولاد ایشان ذلیل و احمق بر آیند چنانکه از محتاجی و عدم استطاعت تعلیم مدران ایشان دیده اند همین تفصیل حکمت آن شعر است خواهی که خدای بر تو بخشد با خلق خدای کن نکوی

من نه کرده باشی — و آنانکه این چنین شخصند مقابله با اهالی فرنگ برابر نیایند — پس این همه که به نام بر دانه کجاست — آنچه بدیاست از ماست — مارا توبه از غفلت — از تکبر و نخوت و تجبر و بیدردی و نا قدرشناسی می باید کرد توبوا الی الله جمیعا

شکسته عالی زمور حکمت قرآنی و در اسرار سیاست سلاطین فرنگ بیرون آن و تنها خواهم رفع شود اما طالب کجا؟ خریدار کجا؟ قدردان کجا؟ اموزنده کجا؟ و کو مشکل کار خانه تعلیم الادرسته شود کجا؟

همین اشعار در خارج کتاب

۲۵

از طفلی با حال شیخ نیاسودم — زبانی جا ساختم — از خواب ... هیچ بر نخوردم — و از چند سال ... از فکر خالی نباشد علم نافی مشکل است کسی چگونه علم جهانی خورد تا سازم تا اینکه همه ... همین اشعار خارج کتاب

وطایفه پنجم اند که مغرور سلطنت وجاه و ثروت و مال و دولتی که دارند
گوش بنصایح حکیمان و خردمندان خیر طلب نه نهند - ازین طریق
بی اعتنای که ایشان می پویند گروه کثیر را زیان می رسانند و خرابی
دو عالم نصیب ایشان میشود - اما وسعت خرابی پایان از وسعت آن نقصان نیست
که از دست آنان میخیزد - اموال ایشان نه اولاد ایشان هیچ از خدای
ایشان را مستغنی نخواهد کرد - اما در حاضر کار ازان مدد محروم می باشند
که از دماغ بینا و دل دانا حاصل می توانند شد و ازین غفلت نقصان عظیم
بدیشان راجع میشود - ازانجا که ظاهر و باهر است که چگونه ازان نعمت عزت
ملک محروم هستند که شاهان فرنگ را حاصل است - آنان که از خرد آزموده
کاران روشنی میجویند و از صلاح جوئی خردمندان متقی و راست بوئی ناظران
قدرت و فراست ارباب دلان کار اندیش تقویت میخواهند - امانت خود ها را
بکمال با فریب بکمال انجام میدهند و خلعت تحریر تشنا به برکت عدل و
بدولت علما بدر میبردارند - افواج ایشان منصور - خزانه ایشان معمور
آئین ایشان حق پرست ملک ایشان آباد و دل رعیت ایشان خوش
و ایشان که ایمان به تنزیل قرآنی ندارند - اما به جویائی در آن از منت
رب آن تنزیل روشنی میجویند به نصیحت گری نوابیغ نشینان چنان کنند
که در سوراخی که باری انگشت ایشان گزیده شد باز انگشت نه نهند

- ایشان در حقیقت بلا افراط نفس مضمون اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم عمل کرده اند و کار ایشان از ین بلند شد

هر آن دولتی کار چندی گرفت ز رای بلندان بلندی گرفت

آخراب اختلاف کنندگان چنین اند اما آنانکه با حق اند و بر وشنی میروند چنان اند که خدای تعریف ایشان فرموده که مومنان برخی از ایشان مددگار برخی دیگر اند که حکم میکنند بکارهای شایسته و باز میدارند از کارهای ناشایسته - به همین گروه متفق در خبر خدای پیغمبر باید که فرمود لطف او شسته - خبر با آنان که اختلاف ورزند و یکجهتی را بکار نبندند از آنجا که پیغمبر باید - خلاف نکنید که از مخالفت بدل شوید و برود دولت و قوت شما الخ

و بدانید اگر از ین حالت که داریم نجات خواهیم سامان آن پیدا باید کرد که پیغمبر باید که الله تعالی تبدیل نکند و در قومی حالتی را که ایشان دارند تا آنکه ایشان تبدیل نکنند آنچه که ایشان برانند الخ

و کسانیکه درین امر شایسته مدد نمیدهند خطا کارانند - شاید حسرت برند امساک بمقابله چنین کارے بلند هیچ نفع نخواهد داد

ز مال حاصلی دریاب دریاب که دایم در صدف گوهر نباشد

مال و جمال در معرض زوال است شاید که روزے قدر و بر دیا فوج غنیم تاراج بگیرند یا ستمگر بجبر و تحقیق مواستاند و آنچه که از منافع خود ها باز داشته اند

کتاب مبارک دیباچه اول و دوم احوال محمد و قرآن

نشئه تاریخ ما از شکوه در زمان پیغمبر از ین فرقه تا نجود مشروع در وجود این فرقه در نشر سید مولوی و در چون آن غالب نقلب ناکسان چه لطف بود که دار ایشان بفرشته عظمی بنمای که جهانیان را خراب دیده بنگر و برشنه کرداند ایشان بنگر محمد مصطفی نه بنماید که جهانیان را خراب دیده بود اصلاح آن نیز دنگر کرد - بهمین فرقه دار اسلام و دیگر آدمیان چسبت

و نیز بکتاب مبارک دیباچه دوم

به بیچارگی برباد شود

بده وگرنه ستمگر بزور بستاند ۵۱

خلاصه کلام

چون از غفلت و تساهلی وراثت خود را در خساره آورده ایم پس مطلب غرض این کتاب دفع آن حالت است که درین زمان تدبیری بیاوردم که زر با شمار و اسباب وافر بیاید و دل را استغنی و دماغ را بینا و دولت را قوی سازد و عالم ما را در اصلاح آرد ۵۲

تدبیری که اگر پدر دین ارسطو بنظر بودی تحسین آوردی

پس باید که بالاتفاق درین کار چالش کنیم تا باشد که روزی بر خویشتن هم و قوم و بلاد اوراکه درین کار دیار بین است

بنی آدم اعضای یکدیگرند — که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار — دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی — نشاید که نامت نهند آدمی

قیامت که بازار مینو نهند — منازل بقدر احسان دهند
بضاعت بچندانکه آری بری — اگر مفلسی شرمساری بری
که بازار چندانکه آگنده تر — خریدار را دل پراگنده تر

ان احسنتم احسنتم لانفسکم ۵۴

پس هر که بسبق این مضمون در آید باید بنظر اقربا و فلاح خود نانکرد و نکر ازان

۵۱ لا تاکلوا اموالکم بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراض منکم — سورة البقر [illegible]

۵۲ ویل لکل همزة لمزة الذی جمع مالا و عدده و یحسب ان ماله اخلده کلام

۵۳ [illegible] خلایق و رحیمی و سلام انسان اگر بدل اعدا دولت میشود ناگاهی اگر وارثان را دولت نباید و مسالکان آسوده مسلم باشند رحم اند غذا و مباحه

۵۴ [illegible] این شعر از خواجه [illegible] بنده [illegible] شده اند

۵۳ این مضمون مطابق حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم است که برای نشان مومن فرموده

۵۴ نفع ابای [illegible] ست مومن را انچه ظاهر علی ما مست به تعبیر (مومن) و غیرهم (کافر)

ابتدائی مضمون نامه - ذکر کارروائی سابق و قواعد

وقتی میداشتم که این مضمون را از کتابی که فی الحال مخصوص بمقامی نا ند دور گردانم - امّا در نظرِ غامض بجا داشتنش در کتاب نافع نظر آمد - از آنجا که اطلاع از سببِ تصنیفِ کتاب مفید و هم علمِ کارگزاری بمبتدیانِ این فن می آموزاند - بنظرِ امتیاز بقلمِ باریک نوشته شد ٭

آن تحریکِ خیالات که باهِ آسن٭ کرده بودم شاید هنوز از یادِ جناب محو نشده - دران حین حسبِ تحریکِ مخصوص این بنده آن جلسه را کرده بودم و بعد فقیه و کیل تقریری فرو خوانده بودم که فی الحال ذلّتِ مسلمانان از حد گذشته است - و مسکنت و محتاجی شان و فروتری حالتِ قومی شان محتاج مداوا گشته و دران حالت از سامعین و حضار یعنی اکابر و اعیانِ موضع که آن زمان دران جامع حاضر بودند خواسته بودم که بحث دران کنند که آیا تدبیر رفع این حالت را اندیشیدن و کردن مناسب ست یا چه -؟

دران زمان و دران جلسه اعیان و اکابر باتفاق فرمودند بلی عین مناسب و ضروریست - و یاد دارم که بزرگانِ مسبوق الذکر در استحسانِ چنین مساعی از من زیاده مبالغه کردند ٭

و آن اعیان و اکابر دران حین دریافت فرمودند بلکه از غایتِ شوق دریافت فرموده بودند که آن تدابیر چه توانند بود -

استدعا در انصرام و قواعد اجرا

فی الحال آن تدابیر را بیان میکنم و امید میدارم که آن جناب از راه بنده نوازی -

(۱) روزی بلکه بر روز جمعه اکابر و اعیان و اشرافه و فهمیده کسان موضع را در همان جامع خود خوانده این نامه را فرو خوانند -

٭ آسن ماهی ست در تقویم جمله آنزاد هندوستان که وار میگویند : این ماه از خریف ست و مطابق نصفت ستمبر تا نصف اکتوبر فرنگی میباشد ٭

(۲) راے ایشان درین امر حاصل کنند۔

(۳) دہ کاغذ علیحدہ روبکار مع قید تاریخ نویسانیدہ اگر ایشان در رائے یا تدابیر مندرجۂ این نامہ اتفاق کنند آن اتفاق را قلمبند نمایند۔

(۴) اسامی حاضرین دران درج فرمایند۔

(۵) آن روبکار را شامل این نامہ فرمایند۔

(۶) تحریر سابق را ہم کتابے جداگانہ نمودہ شامل فرمایند۔

(۷) تحریر سابق را کتاب اول و تحریر ہذا را مع جملہ روبکار کتاب دوم نام نہادہ شود۔ و ہر یکی در سادہ کاغذ علیحدہ پیچیدہ داشتہ شود تا وقت ضرورت بکار آید۔ و چون مثل مرتب شود و از کار موضع فراغت حاصل گردد۔

(۸) این حکم با تفاق اکابر موجودۂ جلسہ دران روبکار صادر فرمایند کہ آن تقریر این نامہ و روبکار شعر اتفاق یعنی کل مثل متعلق این کار اول نقل شود و اصل نزد جناب باشد۔ و آن نقل را در اطراف یعنی جملہ مواضع آن نواح کہ دران گروہے از فہمیدہ کسان مسلمانان و ارباب خیر و ہم از اسلام یافتہ شوند یا کدامی بزرگ نامی یافتہ شود گردانیدہ شود۔

(۹) اتفاق آنان یعنے شرفاء اطراف درین باب حاصل کردہ شود۔

(۱۰) برائے انجام این امر در ہر موضع رئیس و فہمیدہ و محترم و بزرگ کسی آن موضع یا چند کسان مسئول خواہند شد۔ یعنی آنجناب آن مثل را بذریعۂ آدم خود و از طرف جملہ اکابر اسلام موضع خود بخدمت بزرگ موضع دیگر و بنام جملہ اکابر آن موضع فرستادہ مکلف کاروائی خواہند شد۔ و آن بزرگ یا بزرگان اکابر موضع خود ہا بطریق مندرجۂ ہذا جمع نمودہ بر ایشان کتاب اول و کتاب ہذا و جملہ کاغذ را خواہند خواند۔

بعد حصول اتفاق بخدمت جناب اطلاع خواہند داد و کاغذ روبکار را داخل سررشتۂ جناب

خواهند کرد کارروائی متعلق این دفعه حسب دفعات ۱-۲-۳-۴-۵- قواعد مذکورهٔ بالا عمل خواهند
ضروریست آنکه خوانندهٔ نامه قبل خواندن در مجلس اولاً خود مطالعهٔ این کتاب کند و بر مقصود و
فوائد آن اطلاع بگیرد۔

(۱۱) در هر موضع نامی چنین کارروائی فرموده شود یعنی آن قدر کنند که جناب متحمل آن
باشند و از ملازمانِ جناب انجام آن میتواند شد یا آن قدر که دران نفع متصور شود۔ زیرا چه بدیهی
است که کارِ خطیرِ عمومی بغیر همت عمومی انجام نمی شود۔

تمهید - بدیهیات - اشکالِ مقصد

تدابیر که بدان وعده داده بودم گوش کنید! ای بزرگان و دانشمندان!
قبل از ان که تدبیر بیان کنم تفهیم چند سخن ضروریست آنرا بدانید یعنی از انجا که ظاهر است
آن امر که تدبیر آن فرو خواهم خواند یعنی امرِ رفعِ ذلت و محتاجی مسلمانان مشکل امر است
زیرا چه ماده بسا وسیع است و در نظر سرسری چنان نماید که سر و پائے ندارد و عموماً
کسان بر خانه خرابی اطلاع یافته از بی ساحلی مقصود و بی پایانی مشکلات و کثرتِ
موانع در عالمِ تحیر شنا وری میکنند۔ و بیچارگان از نادانی ندانند که علاج دردِ شان
آخر گاهی ممکن است یا چه؟ ــ و در چنین حالت مردمان تن به تقدیر حواله نموده
چنان مایوس گشته اند که چون به ایشان گفته شود که دردِ شما علاج پذیر است گوینده را
بدیوانگی منسوب کنند و بر سخنان تدابیر ش آن قدر گوش نمی نهند که تحیه با اصول دین

می نهند - بدانید اکه چون تدابیر متعلق امری مشکل باشد ضروریست آن تدابیر خیلی دور و دراز هم باشد و از بستن و تدارک رخنهای کهن متعلق باشد - پیش گام شنیدن تدابیر معینه که درین بیان کنم - اسے دانشمندان بدو امر لحاظ دارید -

چگونگی تدابیر

اول آنکه نتیجهٔ تدابیر یا در ساعتی مثل شعبدهٔ بازیگران پدید نخواهد آمد - یعنی فی المثل اگر مقصود شما رفع مسکینی و فاقه و فقر است در سالی بلکه در چند سال این مصیبت را بطور کلی رفع نمی توانم کرد - (انا لله و انا الیه راجعون) اگر مقصود نیست که خدمتها و عمل در علاقهٔ گورنمنٹ یکایک شما و با هم انقدر نمی توانم کرد اگر تدبیر خود مقصود بدان دارم که چند کسان بدان عمل سرکاری حاصل کنند بلکه اگر خواهم که برای گروهی تدبیر حصول چنین عملها نمایم ازان رفع مسکینی عمومی نمی شود - واگر بالفرض شد این ترقی پایدار نیست - برای آینده باز میپرسم چه خواهد شد - تدابیر ما خیلی وسیع تر از نهمه هستند و پرواز آن عالی ست -

دوم آنکه ای اعیان اگرچه ثمر تدابیر چنانکه بیان کردم در حال نمی یابید - اما بدانید که دور هم نیست - آنچنانست که در زمان قریب حاصل شود - بلکه سبزی سیدان امید از رهٔ توجه شما ظاهر شود و شادمانی و فرحت در عالم شما از نمائر و توجه پدید گردد - وان افواج نکبت که عالم شما را محاصره کرده گرد شما نزدیک همیشه همان روند که همگنان اتفاق کرده بگویند "ما حاضر هستیم باذن الله" چنان دور گردد که کسے ندیده باشد - در پایان فصل بارش غبار بخارات مجتمعه از وزیدن نسیم شمال

دور میشود۔ وروز امید روشن پیدا میگردد ومژده باد شما را! بشارت میرسانم شمارا که ثمر تدابیر مذکوره چون بعد زمانی با خوبیهای فراوان نمودار شود۔ نیز دیرپاینده باشد وبسیار باشد. وسراسر خوشگوار باشد۔

دیگر امر گفتنی اینست که درحالیکه آن تدابیر چنین وسیع وکامل باشد و مقصود شان کاری محض پوچ وچند روزه نباشد! آن تدابیر عجب نیست چنان باشد که خانه نشینان ودهقانان را که بیخبر از احوال زمانه وبیخبر از تواریخ امم ونتیجهٔ مشاغل وبیخبر از وسایل ترقی هستند۔ درحال ربطهٔ شان بامر مقصود ظاهر نگردد— بے دریافت وسائل ترقی که درین سلطنت بلامزاحمت ممکن باشد وبی ادراک نعماء الهی ومعرفت طریقهائے حصول آن که از دانشهاے دور ودراز بدان پے میتوان برد۔ نتیجهٔ آن تدابیر یکایک مشاهده نشوند وممکن باشد که ربطی درمیان حالت موجوده وعلاج آن فهم نکنند۔ معهذا اولادان عالی منش ضرور قدری از دور فهم خواهند کرد۔ ومن میدانم از رحمت اینچه شما نمیدانید۔

بحث در چگونگی تدابیر۔ ابطال اقسام تدابیر دیگر

پس ازین مضمون این قدر ملخص شود که تدابیر ذهنی من آن نیستند که مثل عوام مدبران بگویم۔ بروید انگریزی بخوانید! زیرا چه من میدانم خواندن انگریزی کردہ طبیعت مسلمانانست۔ فی الحقیقت ترک حالی تعلیم اسلامی یعنی حدیث۔ قرآن

- اصول ـ ہفتم ـ تواریخ قومی ما ـ باعث انہدام بنیان قومیت و علمیت ما باشد و بالفرض اگر بترک این ہمہ زر حاصل شد ہیچ لطف نیست نہ طبیعت گوارا ش کند. و اگر بالفرض ہمہ کسان انگریزی بنظر حصول خدمات انگریزی بیاموزند ـ بیینیم کہ خدمات سلطانی چند ہستند؟ و ازان ما را چند خواہد رسید ـ قبلۂ تدابیر من نہ گورنمنٹ انگریزی نہ کدامی حریت انسانیست ـ قبلۂ تدابیرِ من موہبت یزدانی و بجا استعمال قوت خداداد است ـ

تدبیر آنست کہ کاردانی و ہوشیاری بیاموزند ـ

تدابیر آن نیستند کہ گوییم کہ گرد دربار ہای حاکمان و امرا بگردید و بہ چاپلوسی ایشان چیزے حاصل کنید ـ زیرا چہ این محض پوچ و مہمل کاریست و بیسود ست اگر کسے پوچ و بیسود می پندارد بلا شک نا کافی ست ـ تدابیر نہ آن ہستند کہ بگوییم مثل اشرار فساد بکنید و آنانکہ باعث ذلت شما گشتند و دانہ از پیش شما برگرفتند ایشان را ذلیل کنید و ازان میان آفتاب امید شما جلوہ نماید یا ایشان را دعای بد کنید تا گرفتار عذاب الٰہی شوند ـ نے تدابیر من چنین نیستند فساد در دین غرا ممنوع است لَا تُفْسِدُوْا فِی الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا (فساد کنید بر زمین بعد درستی) ـ بلکہ برای صبر جابجا اشارات نوشتہ اند و گفتہ اند ـ ذٰلِکَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ ؕ

کیفیت تدابیر مندرجۂ کتاب ہذا

تدبیر آنست کہ گوییم کہ اعتصام بحق نماییم و بدریافت رموز قدرت ساعی گشتہ خود ہا را در صراط مستقیم سعی نما بیاریم تا بطریقے دیگر محتاجان محض بعنایت حق

به چیزی کارهای اندازه کرده شده قدیر مطلق غنی شدند شما همچنان غنی شوید یعنی از هر زیکه اند
بهمت حق جل و علا که عام گشته است و بدان دیگر ضعفاء قوی شدند بدان طرز پی برده
شما هم قوی شوید ـ چون این چنین تدبیر ها کنیم پس آن وقت قدر افزائی ما از طرف
سلاطین آن پیشوا و رفعت ما بر همه عالمیان ظاهر گردد و مضمون (إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) ظاهر گردد
قول شاعر ـ عزیز تو خواری نه بیند ز کس ـ مطابق همین آیه است ـ

تدبیر من آنست که اول ببینیم که اصول سلطنت انگریزی چیست و بر اختیارات
وحقوق که برای رعایا درین سلطنت تسلیم کرده اند و حقوق که برای خود میگیرند نظر کنیم ـ
بعد از آن آنچه برای ما مباح داشته شده بر آن غور کنیم که از آن میان کدام شکل
بهبودی برای ما پیدا آید و از آن میان آنچه بسیار محکم و قوی باشد برای خود حلال
پنداشته کار خود ها را خود ها بسازیم ـ و در آن محتاج دیگری خود را نکنیم و کسی را
در آن دست ندهیم ـ در مصلحت خود ها خود ها اندیشه کنیم آنچه مستحق آن انصاف
باشیم آنرا از کسان باز گیرنده طلب کنیم ـ و منافع خود را شناخته کرده برای
حصول آن منافع و توزیع آن با سلامیان سعی جمیل با یک جهتی و یکدلی کرده
باشیم ـ و درد های دردمندان خود ها را بسته باشیم ـ بدین طور خدای ما از ود مستغنی
میفرماید ـ و درد ما زائل میگردد ـ بدانید که هر که کرد که یافت ـ حکمی ست از
آیات قدرت و مثل مشهور ست ـ

برای مصالح خود ها منتظر قوم اجنبی بودن خود را معطل و باطل داشتن است

شان گدایان وہمت باختگان وبیدانشان باشد۔ کدامی بیدار مغزاین را پسندد وگوارا نخواہد کرد۔

وبدانید! کہ آن اجنب بافرض اگر بسیار رحیم باشد اورا آن قدر فرصت کجاکہ کارہا وکار خود کاہر روا کند۔ اورا آنقدر دانش وعلم کجاکہ دانشمندانِ قوم خود را نسبتِ ضرورتِ خود حاصل باشد وکدام سوای ما میداند کہ ضرورت ہائی ما چیست۔ وکدام تواند کہ کارہا حسب خواہش ما بکند۔ ازینجہت گفتہ اند۔ شعر۔

بغمخوارگی چون سرانگشت من نخارد کسے درجہان پشت من

تدابیر بالاجمال۔ اصول تدابیر۔

پس ثابت شدکہ بنجاتدابیر ومصلحت یکی اول آنکہ قوتہای بدنی ودماغی ومالی خود را باندازۂ مناسب برلے مصالح قومی صرف کنیم وانرا بطرزی کنیم بدیگران حتی الوسع زیان نرسانیم۔ یعنی بالفاظِ متعارف اگر گوئیم۔ گوئیم طرزی را اختیار کنیم کہ جائز باشد وازان باقوام مجاور ضرر نرسد۔

چنان زی کزان نیستت ہیچ زیان ترا شود وکس را نباشد زیان

دوم علم آموزم وآموزانم کہ آن ذریعہ بینش وہوشیاری اجراءِ تدابیر دیگرست

سوم مصالح رابدانیم ومفادِ خود ہا را بشناسیم ودران بحث کنیم ومحافظتِ حقوق خودہا بوجہیکہ معروف باشد کردہ باشیم۔

این امور را تدابیر مناسب و پُر دلی کردن محض مناسب معلوم میشود۔ بلکہ بقای اسلام در ہندوستان و نجات مسلمانان از تلف و ہلاکت مبنی بر تدابیر مکمل مستقل است۔ و درستی پرو بال ہمہ بدین طریقہ حاصل شود۔

ایضاحات تدابیر اجمالی

ایضاح اول — یعنی چون چندی ہمت و اتفاق جملہ قوم جمعی از ما فکر کنیم و در سر حصول نجاح عمومی باشیم۔ و جمعی از ما با عمومی کسان مستطیع در اجرای آن افکار و مصالح۔ اموال ہمت خود ہا را بذل کنیم و جملہ ما باتفاق مومنانہ و صدق بر آن مداومت نمائیم تا کار ہای خراب شدہ ما درست گردد۔ و شکل بربادی آئندہ دور شود۔ و شکل جمعیت و آبادی رو دہد۔

بدانید! انتقام امن است۔ و مراد من از انتقام امن آنست کہ چون چنین شود صرف ازالۂ جراحت خود ہا کردہ باشیم۔ و از نقصانات پاکی حاصل کنیم۔ و از ہلاکت ایمن شویم۔ قدم ترقی بعد ازین خواہد بودن۔ این دفعیہ ادبار است اقبال بعد ازان خواہد آمد۔

بدانید! چونکہ درین کار فی الحال جمعی از عقلاء و فضلاء و علماء حیثیت کار

وحسب مستعدی عمومی در کار خواهند شد - بدین طریقه فی الحال خدمت و عهده و عملهای
چند و چند برای مسلمانان لائق پیدا خواهد شد - این جا نگاهی است مرکز جمیع
مرکز جمعیت - مرکز دولت - این تخم نیست که آینده بیالد و درخت شود - و بسیاری
را در سایهٔ خود پناه دهد - و بسیار ثمر بخشد -

چون بدین مقام برسیم - دیگران به تبعیت ما شوق بمصالح و مشاغل نمایند
و از ملاهی و ملاعب آهسته آهسته محترز شوند و صورت جمعیت روز بروز پیدا شود -
و حرکات منفی[1] نوع انسان و مانع ترقی مثل کاهلی - و بطالت - و ظلم و حسد -
و فسق - دفع شود - بدین طور از ابتری و خرابی روز افزون امن حاصل کنیم
چون امن حاصل کرده باشیم - آنوقت باتفاق عام بدیگر وسائل تشبث
نموده شود - یعنی عقلاء ما بهیئت مجموعی بر طریقهای ترقی و وسائل معاش
غوص کنند تا راه های دیگر پیدا شود - و از ان غوص مشاغل بسیار بنظر ما نمودار
شوند - و افراد قوم مسلمانان بدان مشغول شوند - و دولت - و جمعیت - و قوت
حاصل کنند - چنانچه آینده به تفصیل بیان خواهد شد -

ایضاح دوم

فوائد علم آموختن و آموزانیدن بشنوید ! و چه قسم علم بیاموزانیم
- آنهم بیان کنیم - و علم چگونه روزی بخشد - آنرا هم شرح نمائیم زیرا چه در خیال شما نخواهد
آمد که علم روزی می بخشد - زیرا چه آنچه شما هنوز آموخته اید هیچ کار نیاید و خیال شماست

[1] حرکت منفی نوع انسان در اصطلاح علم تمدن آن حرکتها و افعال انسان اند که از ان ضرری بدیگران برسد یا ثمرات در آسایش عمومی و بقای انسان پدید آید مثل زنا - دزدی - بیوفائی - حسد - کینه و غیره ٭

که آن علم که روزگی می بخشد آن انگریزی ست و آنرا نخواهید آموخت۔ پس این امر هنوز محتاج بیانست۔ که چگونه محض بعلم خانه خیز یعنی بذریعه تعلیم فارسی و عربی بالیدگی و ترقی و فلاح ناممکن باشد۔

بدانید! که هر کرا علم قدرت و مخلوقات و طریقهٔ صنائع بیشتر معلوم باشد۔ وجوه شغل و شکل های معاش برای او بیشتر باشند و صورتهای آمدنی او وافرتر نمودار شوند۔

بدانید! هر کرا اسباب دنیا وافر تر بازوی او قوی تر۔

بدانید! که ثابت شده است و هم در نظر صاحب غور راست خواهد نمود که دولت قومی محض از مساعی قومی باشد۔

همگنان از کرده هائے خود بر می خورند۔ صرف همین ست که آن چه نفع و ضرر آنرا دانستن و بلا تاخیر آنرا انجام دادن باید۔

همین ست طریقهٔ دولت۔ قولِ نظامی از مدتها پسندِ خاطر من گشته و هنگام مساعی در حصول ترقی مطمح نظرِ من بوده و وقتاً فوقتاً رنگهای عجیب بر من ظاهر کرده۔

بعالم کسی سر بر آرد بلند۔ که در کارِ عالم بود هوشمند۔

پیغمبر ما صلی الله تعالی علیه وسلم که داناترین نوع انسان بود این حکمتها را در دینیات بلفظ "علم" و "عمل" ادا نموده۔ یعنی طریقه حصول بزرگی این ست۔

که پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفته "دانستن" و "کردن" وهمین حکمت در کارهای دنیای جاری وساری هست دانستن وکردن۔

پس مراد ما درینجا علم نافع باشد یعنی آن علم که ازان کارها آسان شود ـ وازتعلیم این چنین علوم کار شما مع بقائی زبان شما و دین شما و ملت شما وعلوم شما بالا کردن میخواهم ـ ای برادران آیا این را پسند میکنید ؟

ایضاح سوم

این مضمون "فوائد علم نافع" راکه از عقل و دین ثابت کردم از امثال واحوال وتواریخ امم ماضی وحال واضح میکنم۔

تاریخ انگلستان را مشاهده کنید که انگریز چند سال پیش ازین چه بودند و حالا چه شدند ـ جز این نیست که محض از فهمیدن مصلحت کارکردن بدرجه بالا رسیدند ـ کسان این قوم بچه فراخی روزی می خورند ـ و معیشت میکنند ـ هرکس ازیشان البته منصب در هندوستان و در ملک خود ندارد مگر از هر طرح روزی میخورند ـ و چنان معیشت میکنند ـ که شاهزادگان وامرا مسلمانان را هم میسر نیست ـ باوجودیکه در ابتدای حالت مفلوک بودند در اندک مدتے جهاز هائے تجارت را مالک شدند ـ غله جات ـ میوه جات ـ واسباب از ملکی بملکی میبرند ـ حیوانات را مسخر میکنند ـ و میفروشند و ازان منفعتهای بر آرند ـ جهاز ها در بحر شور با سانی میبرند ـ و مردمان را از ملکی بملکی میرسانند ـ و کرایه میگیرند ـ و چون کارهای عظیم از یک کس بانجام نمی یابد بشرکت و دیگر تراکیب که در فهم شما نیاید باسانی انجام میدهند

و برای خود ما انقدر کارها پیدا کرده اند که غیر قوم را حالا در خدمت خود میگیرند و حسب مشق
دین خود را بر ایشان عرض میکنند - و بدینطور روز بروز بر قوت خود می افزایند و آن
قدر که ایشان قوی میشوند مسلمانان بباعث غفلت و بطالت و عطلت کمزور
میشوند - و اسلام هم همراه آن ضعیف میشود - پس ای مسلمانان غیرت اسلامیه
شما کجاست ؟ !!

و بدانید ! که در جهان همین یک قوم انگریز نیست - که بچنین طور فراخنا
و قوی گشته و بدان روزی میخورند - چندین چنین قومها در فرنگستان هستند - که
بدینطور قوی گشتند - و مرفه هستند - و روزی خورند - بلکه در تمام عالم از شرق تا
غرب کام اینها میکنند - و برما بنگرید ! که چون بودیم و چه هستیم ؟ -

عرب که ظهور اسلام از ایشان ست هم در اوائل جاهل و سفاک و بدبخت
و بادودون همت بودند - چنانچه تواریخ ازان خبر میدهد - و تواریخ ازینهم خبر میدهد
که چون از تربیت و دانشهای اسلام دل و دماغ را روشن کردند و بدرستی کار خود
پرداختند کار ایشان بالا شد - و آنچنان بالا شد که هنوز برتر از آن در جهان نشان نمیدهند
و ببرکت فتوحات شان --- ما تا بکار درین زمین رسیدیم و بوده هستیم - افسوس که
از علوم و کارهای نامی شان خبر هم نمیداریم -

ازینطریقه کار کردن و متوجه مصالح خود گشتن پیشتر از ظهور اسلام هم رومان
شهر روم واقع اتلی (اطالیا) در زمانی مالک ولایتها گشتند - از فتوحات شان روم

از شرق تا غرب نامی گشت۔

همین حال همه قوم هاست اگر در قدیم بوده اند و اگر درین زمان بوده اند در عرصه چند سال یعنی از سی سال زیاده نباشد۔ هندوان اینجا (بنگاله) بدین کاردانی ملکی و مقامی حاصل کردند و ما مسلمانان در ادبار ماندیم

پس خیال فرمائید که از اکتساب علم نافع وی بردن بفوائد کار انسان بالا چنین میشود بر آموختن کدامی زبان ترقی منحصر نکرده شده بلکه ترقی در آموختن دانش ست در هر کدام زبانی که باشد۔

پس اگر خواهیم از مغاک ذلت رهائی یابیم و کار ما بالا شود۔ در اشاعت علم نافع و حکمت و فنون درمیان اهل اسلام بکوشیم و فکر و همت و مال و علوم را بدان بذل نمائیم تا آینده نسل بدان منتفع شود۔ ما را هم فی الحال مشغولے پیدا شود۔ تکلیف بیکاری دفع شود۔ و علاوهٔ آن ما هم بلا شک در چند سال ازین عمل بهره ور گردیم ان شاء الله تعالی۔

ایضاح چهارم حکمت ترقی دنیاوی و نجاح در عالم

بعد ازین بیان کنیم چگونه محض علم نافع بلا تائید کسی مثل پادشاه کار ما را بالا کند و مفلوکی ما را مبدل بغنا گرداند۔ اگر گوییم خدا موئید ما باشد۔ او که پادشاه پادشاهانست چنانکه دیگران را غنی کرده و قوی کرده ما را هم کند۔ شاید اکثر کسان ساکت خواهند شد۔ اما قلب شان مطمئن نخواهد شد

وشاید در دل بگویند عقیده ما این امر درست است اما کجا میشود دلیل از روی ...
حکمت این امر را بیان کنم۔

گوش کنید! چون بر امور زندگی انسان غور کردیم — دیدیم که هر شخص نفع خود را
میخواهد هیچ انسان کاری نکند یا از جای حرکت هم نمیکند — تا آنکه نبیند که از آن
عاجلاً یا آجلاً یعنی فی الحال یا آینده بوساطت یا بلا وساطت فایده او را نفعی خواهد رسید
درین شکی نیست و یا ترک خورد و پاره شهوت خواهد رسید باید که خواهش [illegible] سرشت
هر کس داده اند — یعنی کسی چون داند که فلان چیز او را نفع خواهد داد او خواهش
بدان میل کند — و چون داند که او را نقصان میکند ازو میگریزد — اما در علم نفع
نقصان در سرشت نداده اند بلکه از اکتساب تمیز حاصل شود یعنی علم نفع آموخته شود
و متعلق به تجربه و آزمائش است — البته بعض امور چنین بدیهی چنان هستند که نفع آن
ضرورت باشد طلب نماز دریافت آن کدامی تصرف عقل در کار نیست مثلاً
خریدن زمین و دیهه جمع کردن نه که مدرواش است — امر عوارض طبع مثل
پلاؤ و شیرینی — مناکحت وغیر آن — زیرا چه عقل این همه بوجه ضرورت بدیهی است۔
اما نفع و نقصان دیگر مراتب خیلی غامض است و ظاهر نیست از تجربه و آزمائش پی آن
می توان برد — مثلاً نفع کم خوری — آسوده داشتن زیردستان — کم کردن حرص
— نقصان فریفته شدن — اوقات خود را بمستی برباد دادن — نفع [illegible] —
احسان — نفع غرض ذاتی را تابع مصلحت عمومی کردن — این همه صرف [illegible]

تفصیل [illegible] حکمت [illegible] ذاتی به بیان [illegible] [illegible] سال دوم [illegible]

تجربهٔ ذاتی و نیز از غلطیهای کسان معلوم شود. و تصور کنید! که درین زمان
طریقهای پیدا کردن دولت بسیار هستند. مثل آنکه از علم معدنیات و علم نباتات
- فلاحت - باغبانی - و صنایع کسان دولت حاصل میکنند - این همه از
کاردانی و نظر بر احوال عالم و پی بردن از فعل به نتیجهٔ آن حاصل شود - یا از [illegible]
دانشها در کتابها و اطلاع بر احوال و اخبار عالم معلوم شود - بالآخر چون این همه بطور [illegible]
طور معلوم شود و انسان از شوق نفع که در ذات او مرکوز است بحصول آن شوق
کند و همچنان شوق کند که برای خریدن و جمع آوری زر و خوان مرغوبات
و مناکحت کند - که همه حیوانی امور هستند و در جای علمی هم انسان را معلوم باشد -
همانا برای همین است که جناب پیغمبر ما (صلعم) در امور دین علم را بر عمل
فوقیت داده پرسیده اند که کدام عمل بهتر است گفت علم - (از اخلاق جلالی)
پس ثابت شد که محض علم نافع کافی است - زیرا چون مردم بیاموزد که
نفع در چیست در طلب آن بیقرار شود - چون بیقرار شود و ساعی گردد ضرورتا به
مجاهدت و مواظبت در تلاش برای او راهی پدید آید - "تلاش بی علم بکار نیاید
- تلاش با علم بکار آید" عنقا البته بتلاش دست نیاید اما اگر آشیان عنقا را [illegible]
معلوم بودی بلاشک کسان در کوه قاف هم رسیدندی - قبل زین بنگالیان
خیال "کیمیا" و "تسخیری" در دماغ میداشتند حالا که دریافتند که طریقهٔ حصول آن چیست
و از انجا که دانند که حصول آن ممکن است جوق جوق میروند - و انگریزان را [illegible]

این [illegible] است در سلطنت [illegible] که [illegible] حالات و جنابات [illegible] [illegible]

عشق میکنند — ای یاران! نصیحت من این است که بدانید! و بدانید! یعنی
علم آموزید! و علم آموزید! و علم آموزید! — بدیهی است که چون شما بدانید
که در امکان کجاست ضرور در مکان کی در آیند —

گفت پیغمبر که چون کوبی درے — ناگهه ازان در برون آید سرے

فوائد علم نافع و اثر آن در نجاح و ترقی و روزی اجمالاً از گفته
حدیث نبوی ظاهر کردم — از چند مثال خاطر نشین کنم تا اطمینان شما کامل شود
— و تدابیر ما در ذهن شما جا کند — بر احوال بنگاله یی سال پیشتر ازین لحاظ کنید!
چون هندوان در بنگاله بطرف انگریزی رغبت کردند همت شان محض
مقصود بر حصول خدمتهای خفیف مثل کرانی گری نزد تاجران انگریزی یا بالاتر
ازان در کچهری‌ها بود — تا چون آن مقام را یافتند بالاتر ازان برای حصول عهده‌ها
حکومتِ ماتحت مثل دپتی مجسٹریٹی و منصفی و صدر الصدوری کوشیدند — اما حالا
که چندین هزار ازیشان انگریزی دان گشتند — همگنان شان خدمت و شغل ندارند
— اما طریقهای بسیار برای روزی پیدا کردند و هر یک بر سر کار و شغل هستند و معطل
نیستند — کسی در تجارت — کسی در صناعت — کسی در تصنیف و آموزگاری و کسی در علاج
مشغول — کار انگریزان ازان بالاتر است — زیرا چه علم شان کاملتر — کسان

کتابت و محرری در انگریزیها را کلرکی ... لفظ هندی دفتر و اداره گویند

له تنزل مسلمانان در هند از عزلت و بطالت و بیکاری است — (از تاریخ تنزل مسلمانان) — انسان طبعاً مائل بکار
است — این امر ثابت ازانست که چون او را کاری نباشد بحرکات محض لهو میل کند و او قادر نیست که عاطل ساکن
بماند — ازین جهت چون آسودگان را کاری نباشد کارهای مصنوعی مثل بازی و غیر آن پیدا کنند — الحق خواهش کار

در کارخانهای نیل - کسان در زراعتِ چای - کسان در معادن "کوئله" و "سلیٹ" و سنگِ مرمر - کسان در عمارت گری (انجنیری) - کسان در جهاز رانی - کسان در اخبار نویسی - کسان در "ٹھیکه" و کارخانها - کسان در کارخانهای صنعتِ مختلف مثل پارچه و اسباب چیزی و اسباب آهنی - کسان در تصنیف و هر یکی از ایشان دولتمند و امیر ست -

از این امثال ثابت میشود که هر قومی که علمِ نافع را کسب میکند بکمترین مدتی ترقی مینماید - و حکمت راستی آن شعرِ نظامی که خواندم بعینه از احوالِ انگریزان ثابت میشود - و بطورِ "تردید چند" نیز از بطالت و بیکاری مسلمانان و بیهودی مشاغل و لغویت آموزگارِ شان و بی هنری شان ثابت میشود - غور کنید که اسبابِ تعلیم ما چیست، چند الفاظ و چند کتابها هستند که نه کار آمدِ دین و نه کار آمدِ دنیا باشند - نه اخلاق را بیفزایند - نه راه روزی صالح بنمایند -

بدانید فلاحِ مومنان را خود خدا تعالٰی بر احتراز از لغو نهاده است اینجا که میفرماید: قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِيْنَ هُمْ فِيْ صَلَاتِهِمْ خَاشِعُوْنَ وَالَّذِيْنَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُوْنَ (سورهٔ مومنون) و نیز فرموده است که روزی انسان بقدرِ سعی - لَيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعٰى ۝

درمعنی حیات داخل است یعنی حرکت "و از میان" "رجعی" و زیست است از این جهت چون کسی را کاری برای کردن نباشد قوتهای "فهم" و "کار" او خود بخود کم میشوند - و چون خلاف آن واقع شود از کار تیز میشوند - و باز آنکه چون کسی را کاری برای کردن نباشد از سستی قوّت ها آنکس بر قوّت های خود قادر نمی گردد - و از اینجا که از کسی فهم نداند که حرکتها چگونه منوط بمنافع توان کرد - در زندگی خود ها ترقی نکنند و کسان ایشان گاهی فلاح نیابند - چون کسی را یا قومی را بکار خوب مشغول نباشد نا از امیل بکارهای ناشایسته میشود - (اصول ناشایستگی عجالت الصعبیر است)

＊ بیان کتاب مبارک مصنف را که بزبان اردو نوشته است - یادبود رحمت ایزدی برادر مرحوم من خلیل الرحمن ابنای چند بیشتر از انتقال او (…) بر وفق پدری بمضمون یعنی مشتمل بر فوائد احتراز از لغو و احتراز از معاصی (خصوص زنا) و شرک که اکثر آن در ذلیل کردن انسان بسیار است - خود گفتم

تفصیل تدبیر

پس آنچه من از تدبیر بیچوا اهم است[1] که ـ (این جمله مخص در انجع نشر و اعلان حقایق و مفیدات هستند ـ ببین دیباچه)

اول ـ یک جریده اجرا کرده شود ـ

دوم ـ یک کتبخانه[2] مهیا کرده شود ـ نمونه خانه یعنی عجایب خانه صنایع هنرمندان ـ و بدایع قدرتی ـ و آلات مفیده ـ آنچه لائق نمونه گار باشد ـ یا کدامی از رموز حکمت را هویدا کند ـ یا ذهن را بطرف فوائد مشغول کند ـ همراه این شامل خواهد بود ـ

سوم ـ یک مدرسه[3] کلان با لائق انشا کرده شود ـ

چهارم ـ یک چهاپه خانه[4] (مطبع) انشا کرده شود ـ

پنجم ـ یک جامع[5] قرار داده شود ـ (برای شوره و هم برای صلاة)

ششم ـ قدردانی فضلاء و علماء و عقلاء نموده در جمع داشتن و استمالت ایشان کوشیده ایشانرا در کارهاے عظیم و مفید عمومی و خوص آن مشغول کرده و داشته شود ـ و دران باره همت ممکنان مبذول شود ـ

[1] نشان آن نقصان تلف حقوق و پژمردگی خود و انسانست) مثل زمینیکه چون اصلاح آن نکنند بجای پیدا کردن روئیدگی های خوب روئیدگی های ناکاره و ناخوب حاصل میشود ـ (از حکمت طبیعت انسانی)

[2] کارهای خوب بغیر فهم خوبی "یعنے تمیز درمیان نیک نیک بد امی توان کرد ـ و این امر یا بغور و فکر ـ یا باستفاده از تحریر و آزمودگی های صاحبان فکر مستدل از ای کر تفکرها نکار راسخ باشند حاصل شود ـ حکمت تعلیم و تربیت همین است ـ هر تعلیمیکه دران این جزو تحقیق و تمیز نباشد هیچ است ـ (ماخوذ از دیباچه اول کتابچه مبارک)

تا این گروه مواظبت بر دانشمندی کنند و مرکز اشاعت آن باعث اسلام و خلائق بوده باشند۔

(فائدهٔ مقصود در ترکیب خاص این همه بنین طرز متفق است ببین دیباچه)

تفصیل فوائد این همه شمار حسب ذیل است

کتب خانه

کتابخانه برای آنست که دانش نامها و تواریخ و حدیث و تفسیر و دیگر کتابهای کارآمد و اصلاح آور و شوق انگیز معارف از عربی و فارسی۔ و کتابهای هنر و فنون ضروری مفید۔ و حکمت و فقه و قوانین از هر قوم و در هر زبان که باشد جمع شوند۔ آن کتابها که از مطالعهٔ شان دانش افزاید و اصلاح خیزد۔ و کار آگاهی اندوزند۔ و نمونه‌هائے صنائع که از آن شرح کتب هنر شود۔ و نوادر قدرت که از آن شرح حکمت ... و حساب قدرت شود جمع شوند۔ این کتابخانه و نمونه خانه عام باشد۔ و در تحت حفاظت و انتظام

خطبه بر خوبی های قرآن)۱۲ سله "تا آنکه تدبیر نشر و اعلان کرده شود" اشاعت حقائق و مقیدات غیر ممکن است۔ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بر حضار کثیر در ایام حج خطابه میکرد۔ و نشست او و مسجد او همه در حقیقت مدرسه و مجمع اصلاح هم بودند ۱۲ سله فوائد ابنیهٔ دوم و سوم و پنجم برین اصول است که مقامی را مرکز کاری کردن تا بوقت معین همه در آنجا جمع شوند و بدان مشغول شوند۔ هر آئینه افزائش و برکت چند در چند نتیجه میدهد۔ ببین آنچه در حاشیهٔ تدبیر پنجم و ششم (اجماع فضلا) نوشتم ۱۲ سله "تا آنکه علوم و حکمت و اکتشافات را از تحریر نشر کردن" علوم و حکمت را ترقی شود۔ ببین حکمت یونان۔ چون صنعت کاغذ معلوم شد ترقی یافت علوم و حکمت ...

شخصی باشد۔ این کتبخانه درجای فرحناک باشد۔ و درین کتبخانه جای تخلیه برائے
کتاب بینان دانش جو باشد۔ تا کسان وقت فرصت درانجا بیایند و شغل
کنند و دل و دماغ را از معلومات پرورش دهند و بیدار کنند و مصلحت آموزند
۔ بعض کتاب متعدد هم باشد۔ و حفاظت اگرچه ذمه شخصی تنخواه دار باشد۔ امّا
جمع آوری متعلق کاردانان و هنرمندان و فاضلان باشد۔ تا کتابهای کارآمد
بیاورد۔ فضول و لغو کتابها را دخل ندهند۔ که ازان دہنی* در حیات آن تمدن
که تخواهیم رو خواهد داد۔ کتب تواریخ باید که بسیار باشند۔ تا از غلطیهای شاهان و
ارباب سیاست و دولتمندان که باعث زوال آنها شد۔ اطلاع شود۔ باعث
عبرت مایان و بازآمدن ازچنان افعال گردد۔ کتب تفاسیر حدیث و اخلاق
و مثل آن۔ کتب هنر و حکمت و فنون صناعت و مثل آن۔ قوانین قواعد
احکام سلطنت (گزٹ) و اخبار معتبر و دانش آموز درانجا موجود باشد۔ کتبها همه
علوم در هر درجه وقت و سهولت با قلیلی تفریح یا باندازه لائق از تفریح مناسب
دماغ مختلف کسان باشند۔ اما کتب در صرف بیان یا آنچه که مناسب فطرت
نباشند درانجا جمع نشوند۔ اما همراه یک شرح که غلطی ایشان را هویدا کند۔ و کتابهائیکه
و طبیعت بیحیائی پیدا کنند۔ با منافی صفات جماره و جود ساطبیعی یا غلطی آرند۔

علوم و حکمت زیاده تر ترقی یافت۔ ببین تاریخ اسلام۔ چون صنعت طبع معلوم شد حیثیت تجربات علوم
و صنایعت و فنون زیاده تر ترقی یافتند و از کثرت اشاعت اصلاح جهان بیفزود۔ که ببین تاریخ تهذیب
یورپ و حاضر احوال ترقیات فرنگیان را عوز کن۔ ۱۲

* دہنی یعنی سستی ۱۲

+ یعنی چھاپه ۱۲

درفہم باشند درینجا بنا شند۔

درین کتب خانہ کسان هنر آموز بسہولت راہ دہند انچہ انفع باشد ایشان اقتباس نمودہ بذریعۂ اخبار وخطبہ و رسالہا بدیگران خواہند رسانید خود ہم مستفید خواہند شد۔

در مدت قلیل بدین طور بدین وسیلہا علوم حق علوم[1] اسلام و علوم مفید شایع خواہند شد۔ و جاہلان ہم از امور دینی متعلق کمال نفس و مصالح دنیاوی آگاہی خواہند یافت۔ و فراوان کار آگاہی خواہند اندوخت۔ ببینید چہ انفع وسیلہ ہست۔ این کارخانہ فی الحال ذریعۂ روزی بسیار کسان میگردد۔ و حالت قومی بدانشمندی عمومی رو بہ قوت و نجاح و بہتری نہند۔

اخبار

این جریدۂ اخبار کہ اجرا خواہد شد بطرز مخصوص اجرا خواہد شد۔ ازو ہم نفع گوناگون در امر مقصود ما پیدا خواہد شد۔

---

[1] این سہ گانہ تفصیل برائی فہم انکسان ست کہ نظر ایشان بر عالی معارف اسلامی بنا شدہ و اسلام را با "حق" و "فائدہ" مماثل نداشند۔ ورنہ در تحقیق ما ہم اسلام از حقانیت و فوائد انسانی در دو برابر حد ابیت شدہ دیگر یکی امر کہ باعث تنزل اسلامی شد آنست کہ از گناہ گاران بعض دارند حالانکہ خود گناہ گار باشند اعراض کنند و تحمل بر مشقت اصلاح ندارند۔ برین خیال نکنند کہ فہم انسان اکثر قاصر است و بوجہ استبداد اغراض متنوع و نیلہای عالم و تراکم مقاصد محظور غلطی ہاست۔ درموز حکمت و راستی بر کسی ظاہر نشود۔ الا در بی غرضی در حالت نظر آید۔ در حالت سکون طبیعت لا بد احتراز از مستلذات۔ احتراز از حرص کذب۔ پس درچنین حالت۔ کینہ از عاصی روا نیست طریقۂ تعلیم و تفہیم جاری باید داشت

متاب ای پارسا رو از گنہگار ٭ بہ بخشایندگی در وی نظر کن ٭

کینہ از غیر مسلم ہم ہیچ جزو اسلام نیست انچہ در زمان پیغمبر بود سزائی بدکیشان مجرم بود کہ در ایشان

بدانید که نفع جریده بر مضمونِ او و لیاقت و هنرمندی و تدبیر اندیشی نویسنده
منحصر باشد - غرض بسیار اخبار نویسانِ این زمان صرف تمسخر یا قصه خوانی
بوده است - غرضِ ما آن نخواهد بود! - غرض ما مصلحت و موعظت و اشاعت
علوم مفیده و بحث در مصالح ما و اندیشیدن و اعلان شکل نجات ما از مضرات
و آموزگاری عمومی - و حصول اتفاق در خوبیها و پیدا کردن مستعدی عمومی
دران خصوص - خواهد بود - و همراه آن رسانیدن بگوش گورنمنت قبایح
آن امور از افعال و منشای او که مضر ما باشد - و آوردن همتش را بدان تا نسبت
بحقوق ما که چندین کرور در هندوستان هستیم اعتدال پذیرد - و مسایل ما را
پامال نگرداند یا از آن غفلت نورزد - چنانکه در عرصه شصت سال واقع شده
(کل اناءٍ یترشح بما فیه) نویسنده باید که چنین مضمون ها نویسد - و الا در هند
بسیار اخبار نویس در اردو و بنگله هستند - از اجراء این جریده نفعهای ذیل
منظور است -

مقوله بیکن حکیم دانا انگریز ۱۲

(۱) بدانید! که از علم انسان از قوت حاصل میشود - و کارهای انسان را
نجاح و وسعت کمال حاصل میشود یعنی متحقق است که هرگاهیکه کسی را طریقه

هیچ خیر نبود و آنچه بود محض حق بود مثل آنچه در کارهای ایزدی دیده میشود "فرود آمدن زیادتی کننده" - و این که درین
زمان در خیال جهلائی اسلام است - تا حق دست تا آنکه تعلیم نکنیم هیچ سزائی گریزنده را از تعلیم نباشد - بلکه با که
تعلیم ایشان نمیکنیم خود مجرم هستیم - بلکه خود نمی دانیم که اسلام چیست - خود محتاج تعلیم هستیم -
همین تفاوت ره از کجاست تا به کجا - (همین حاشیه کنم خیر امته ۱۲)

کارها معلوم شود آن دانندهٔ کارهای خود را حسب خواهش خود انجام دادن توانند - و
دست و پایش بسته مجبوری نباشد - و روشنی کاردانی دل او را بینا کند - اینست
شرح آنکه گفتیم که علم قوت می بخشد - دست و پا می بخشد - "و علم روشنی است" که
دیدهٔ بینش می بخشد -

*مقولهٔ حضرت عباس

و از علم درینجا مراد علمهای کار برآوردن و نفع حاصل کردنست - و
آن زیاده ازان باشد که طفلان حسب لیاقه مرحلهٔ الحال در مکتب می آموزند -

پس اگر مهتمم و مضمون نگار جریده صاحب سخن و معانی و صاحب تجارب
کاردانی باشد میتواند که خوانندهٔ نامه را به سهل ترین ترکیب و بدون آنکه کدامی
کلفت در مزاج خوانندهٔ راه یابد (چنانکه در تعلیم مکتبی میشود) بکمتر وقتی کسان را روشن دماغ
و کاردان سازد - از تعلیم مکتبی درین قسم تعلیم خصوصیتی است که آهسته آهسته و بدون
گرانی طبیعت دانش در دل می آید - و چون مضامین نصایح با سوانح غریبه و قصص
آمیخته باشد بدمزگی مضامین خشک "محض نصیحت" رفع شود -

پس غرض این جریده آنست که دل و دماغ مسلمانان به عقل و هوش قوی شود
و همت عمومی بزودترین ایام بطرف مصلحت بینی متوجه شود -

و دیگر آنکه چون درین زمان بالعموم کسان از احوال عالم و مصالح خود
شان مناسب زمان ناواقف هستند - بدین طریقه تعلیم پیران و جوانان (که
داخل مدرسه نخواهند شد) بآسانی ممکن ست تا کار ترقی اسلام دیری نه پذیرد -

و پدران روشن دماغ شوند قبل از آنکه پسرانرا تباه سازند۔

و این جریده برای حصول اتفاق مسلمانان در مصالح اسلام کار خواهد کرد و آهسته آهسته قوم را بر دور کردن آنچه باعث نقصان شده و گرفتن آنچه باعث نفع باشد آماده و مستعد خواهد کرد۔ و بهر کارهای عظیم همه را موافق و معاون یکدیگر خواهد ساخت از برکت نتایج این جریده اسلامیان هر کجا که باشند ملت واحد میشوند

خاصترین و اهم ترین فوائد آنست که تفرق اسلامیان هند است

بدانید که خاصه گورنمنت انگریزی آنست که بر غلبه آرای رعایا کار بکند تا فساد واقع نشود۔ و اکثر رعایا در آرام باشند طریقه سیاست همه حکومت فرنگ چنین باشد۔ و چون فریقی را قوی بیند و داند که آن فریق کدامی امر را مکروه دارد از آن احتراز نماید۔ و چون داند که فریق قوی چیزی را پسند کند آنرا اجرا نماید۔ اگرچه این امر در کدامی قانون مجریه وقت هیچ نیست اما از رموز سلطنت انگریزی و مسلک جهانبانی و سیاست اوست۔ و بر دانایان قوانین و فن تقنین انگریزی و واقفان از اصول "پولیٹکہ" و مسلک جهانداری قوم فرنگ خصوصا قوم برطانی آشکار است۔ اصول سلطنت فرنگیان همین است۔ از کارهای ملکی سلطانی فرنگیان بدان پی میتوان برد۔ بهمین اصول عمل گورنمنت انگریزی در انگلستان که قطعی از فرنگ است و ولایت خاص

ادستا هست - برین اصول عمل او هم درینجاست - چون بیند که اغلب رعایا در
کدامی امر معترض ست آنرا بکند - و چون بیند که معترض نیست آن را بکند - رای
و تحریر یکدو کس را هیچ پروا نکند - خواهی اینرا عدل و حفظ حقوق خوانی - خواهی
اینرا زمانه سازی دانی - خواهی تدبیر و آداب سلطنت گوئی -

ازین سبب بود که در اوایل تسلط اینقوم چو مسلمانان هنوز بکلی در هند
کمزور نگشته بودند - یا گوئی چنان نالائق و بیدست نبودند که حالا هستند -
همه کار سلطانی موافق دلخواه ایشان بود حالا که مسلمانان روز بروز سبیل
ترقی و انجاح را ترک میکنند و از غفلت و کاهلی محتاج شدند و میشوند - و اتفاق
قومی در ایشان باقی نماند - بلکه آنقدر همت هم نماند - که زبان بمصالح خود ها
بکشایند و در دفع آنچه باعث مضرت قومی خود شان باشد توجهی برگمارند و
سعی بکار برند - از همین است کارهای سلطانی خلاف شان واقع میشود - بدین
سبب میتوان گفت - در دنیا هر چه کار آمد است لیاقت ذاتی و اخلاق نیست
کسی در عالم یار و مددگار کسی نیست هر کسی را عمل خویش نفع دهد - بدین سبب
نمیتوان گفت که گورنمنت انگریزی بر ما ستم است - چنانکه باید توجه بکسان نیز
اگرچه همان کسان شخص ممتاز بید میشوند از عنایت فرح ظاهر کرده میباشند - و
در جامه نگنجند - نه آن میتوان گفت که مخالف ماست چنانکه همان نادان از بیخبری
در غفلت میگویند - بلکه حال آنست که چون ما بر خود رحم نمی کنیم کسی بر ما رحم نمیتواند کرد

انگریزی ثابت است - زیرا چه نجاح سلطنت و بقای او درین است و ازین نه رحم بر ما
کرد بلکه بر خود کرد - کسان عالی منصب که بالای این سلطنت ناظر هستند و با نصرام
امور سلطنت مامور اند - و از وسیع کارخانهٔ انقلابات انسانی واقف
هستند - میدانند که هر سلطانی که کار خود بدیانت انجام ندد ذلیل گشت
و حق جل و علا وقتاً فوقتاً بروی هبوط و تنزل و خواری فرستاد -
(سبحان الله و بحمده . تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر)

قیاصرهٔ روم و کیان ایران و بنی امیه و عباسیان اسلام و مغولیان هند
چون از فرائض خود غافل شدند و همه ابرو خواره منتزع السلطنت گشتند - هیچ
سلاح و هیچ سپاه محافظت ایشان نتوانست کرد - فی الحال کسی از نشان ایشان نام
هم نمیگوید - و بعضی از آنان را در مرشد آباد و کلکته و رنگون میتوان دید -
که از زلل و ضعف اخوان بنی آدم هستند - میدانید بدین درجه از چه رسیدند
- از آن رسیدند که غاصب حقوق بنی آدم و غافل از فرائض خود گاهی نجاح

ایران و عرب و روم و جمله بادشاهان اسلام را آنقدر مواقع افزایش و سرافرازی در میان
بادشاهان هستند - که دیگر سلطنت ها را مثل آن حاصل نیست - و وجوه آن چند در چند هستند که عجب دارم
که ایشان چه غافل اند - وا فسوس که عمرم بر باد میرود و چون به پیری رسیدم آنقدر نمی توانم که در جوانی
کنم - و از دست هیچ چیز آ پیدا نکرده کسی نتوانسته شد - خصوصاً نزد تاپرستانی مثل من سعید است آنکه زود پند
پذیرد - سعید است آنکه در اجرای تدابیر بعد فهم تاخیر نکند - و زین طریقها است که خواندم از اجرا یک حسنه
ده میخیزد و از آن ده صد میخیزد و همچنین بیفزاید - من جاء بالحسنة فله عشر امثالها - و نیز در بادهٔ دین تحقیق را
رخصت باید تا غلط فهمی ها رفع شود - اما سفاهت و ظلم را دفع باید کرد - ماخوذ از کتاب سیاست و تدبیر ملک -
بدین دیباچه رموز حکمت که درین اشعار سعدی منظوم است اهل فرنگ خوب فهمیده اند و اتراک ایرانیان
هیچ ندانند - (شعر) رعیت چو بیخ است سلطان درخت ۰ درخت ای پسر باشد از بیخ سخت ۰
(از کتاب سیاست و تاریخ تنزل مسلمانان)

نمیباید و هر که خواهد که پادشاهی کند بگوراستی ورزد - عدل کند حقوق مستحقان ساند و بر خلائق شفقت و احسان کند و کار ایشان را درست سازد. (سید القوم خادمهم) جمله ایست پراز معانی بسیار در فن جهانداری و رموز سروری - رسول (صلعم) فرموده - الملک یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم (آی بدهم برسر مدعا - ما اسلامیان پنج کرور در هندوستان هستیم و خلاصه شرفای قوم ما بمقابله خلاصه شرفای دیگر اقوام در تمام هند از نصف تمام شرفا کم نباشند - بر آن زیاده کنند قابلیت وجود اخلاق ما که در قرآن تعلیم شده وحصول بدان بر ما فرض است تا چون از رسومات پوچ که از جهالت درین ایام میداریم و هیچ جزو دین نیستند اعراض نکنیم سوای عدل حقوق واحسان و اشاعت خیر هیچ ندانیم که مراد ما همه مقاصد نیک گورنمنت باشد - پس چون مشکلات خود ها در جریده های خود باتفاق تصریح نمائیم چگونه گورنمنت هندیان گوش نخواهد نهاد و اگر گوش نکند آن وقت ظلم کرده باشد و آنگاه میتوانیم که بگوئیم (ان الله لا یحب الظالمین) و اگر بر آیت قرآنی ایمان نیارد صفحات تواریخ و حشر امور انسانی هم موافق قرآن ناطق ست -

دیگر اقوام از رعایای سلطنت هند بدین ذریعه کار خود میکنند بلکه اسلامیان هند در مغربی و شمالی هم کار میکنند - افسوس است که اسلامیان بنگاله باوجودیکه نصف خلقت کل بنگاله باشد ازین ذریعه کار نمیگیرند و حاجات خود بر گورنمنت عرض نکنند و در رفع اسباب تنزل خود ها از گورنمنت امداد و معاونت نخواهند - ازین جهت میگویم که کار خود بدان جهد

اخبار انگریزی روزنامه و یادداشت امور

---

[1] ... ذیوشندگی از خاصیات اول ذریعه و بهترین ذریعه دفع جور و ایصال حقوق است و ناشنوائی اگرچه از صفات کفر است (صم بکم عمی فهم لا یسمعون ولا یفقهون) هم سبب خیبت و نقصان در عدل است ۰

یک هیچ برای شما نمی تواند کرد۔ و هر که از شما در کار شما دخل دهد خطا کار است۔

پس این جریده محافظ حقوق مسلمانان میگاله خواهد بود و بر مصالح خودشان نگاه خواهد کرد و حقوق شان را از بازگیرندگان واپس خواهد خواست تا هند از تجارت و تتر آلهم باریع گردد۔ و وقتاً فوقتاً چون از وسائل مجوزه اسلامیان لیاقت مجمل یا در فن خاص حاصل کنند این جریده از شغلهای مناسب برای رزق و مشغولی نشان خواهد داد۔ شنیدم برای اتفاق عمومی پیدا خواهد کرد۔ بدین طرز از فلاکت نجات میتوان یافت۔

مدرسه

مدرسهٔ کلان که وانشا کرده شود در آن علوم مفیده بطرز دیر رعایت اسلام تعلیم نموده شود۔ بدانید که مسلمانان را عموماً از خواندن انگریزی نفرتست۔ بدانید که این خیال بر غلطی و جهالت مبنی بود۔ در قرآن عظیم یا در حدیث نبوی (صلعم) هیچ منافی آموختن زبانهای غیر عربی نمی بینم۔ نه قیاس مقتضی آنست که دیدی که از خدای همه مخلوقات و همه انسان

ـه فوائد علوم را در ایضاحات تدابیر بیان کرده ام۔

قبل از اهتمام تعلیم انگریزی در مرشد آباد مدرسه بود و هم در کلکته مدرسه بود۔ از اینجا چون مردمان تربیت یافته بیرون آمدند شائسته و دانا متحمل و با مروت فراوان بودند و در اوائل تسلط انگریزی چون تعقد بر حال ایشان میشد کسان از اسلام با رعیت اخلاق بودند هم خبر از ایشان یافته ام هم در نفعی آثار ایشان جودت ایشان دیده ام و پدر بزرگوار من که شایستگی با آهستگی بسیار و صبر حکمت و فضل عقل فراوانست از آن گروه است و از زبان خود هم سخن میگوید حکمت و لیاقت ایشان ثابت میشود۔ حاصل آنکه ایشان را چون تربیت کنند و در حوائج ایشان تنگی نشود و تکریم ایشان کنند آئینه مردمیت و کریمی در ایشان بیفزاید۔ تدبیر من بر این اصول است۔ و از تواریخ واضح میشود که هر جا که مدرسه بوده با فضلا جمع شده تهذیب آنام در آنجا و در نواح آن بیفزود۔

برای کافهٔ انام فرستاده شده - آن دین را نفرت از کدامی زبان انسانی باشد -
این محض جهالت مسلمانان بود و جاهلی شان از علوم عالیهٔ اسلامیه بود - اما بر اصول دیگر
این نفرت بجاست زیرا چه کتابهای انگریزی اکثر نوشتهٔ عیسائیان هستند که انصاف را دخل
نداده اند - و چنین کتابها مبنی بر تعصبات و کجی های مصنف است که بر [illegible] نوآموز
تردید آن نتوانست کرد - اکثر مصنفان انگریزی از علوم و اخلاق اسلام واقف نیستند صرف
خرابیهای اولاد نا تربیت یافتهٔ هنرمندان ماضی را مشاهده و عیان دیده بر بعض علوم خود
ارکان شان در جهان آراسته کرد - و بعد از های دور دراز ایشان را دسترس دنیا زان گشته -
انگریزی از خودبینی و جاهلیت به نسبت ما کلام کنند که خون در جوش آید و طبیعت متحمل کلمات
استخفاف نگردد - اگرچه نزد دانا از این جاهلی و سفله مزاجی و بدانشی شان ثابت شود - اما
طفلان ضرور فریب خورند خصوصاً آنانکه از علوم اسلام واقف نباشند - و در تعلیم شان
یک نقصان عظیم هست که کسان از علوم خود شان بهره حاصل نکنند و از دینیات و تهذیب
اسلام هیچ نمی آموزند -
الغرض نتیجهٔ این نفرت آنست که تعلیم که از طرف بادشاه باشد اگر ناقص و گر کامل بود

---

[1] حق آنست که دیده ایم که اخلاق مسلمانان در اکناف عالم متنزل گشته و خصوصاً آنانکه در هندوستان از ایشان هستند زیاده
تر متنزل هستند چون با ایشان معامله میکنیم ایشان را بدترین خلائق می یابیم . و نمی دانم زیاده رنج مرا از ایشان رسید
یا از انگریزان رسید یا از هنود رسید - مسلط کردن ایشان رسید دلیل بر حکمت کامل دادار و هیچ دارای جهان است
آنکه بر نام مسلمانان فریب نخورد بلکه کار ایشان را بیند (شعر) گربه مسکین اگر پر داشتی + تخم گنجشک از جهان برداشتی +
هیچ بنا این وجه آن نیست که دشنام دهند بلکه وجه آنست که تربیت کنند - ۱۲

آنرا ترک کردیم - خود هم بطرف اجرای تعلیم مناسب توجه نکردیم - بدینطور تعلیم و تعلم از ما مفقود
شد - و در زمانی جاهل برآمدیم و حکمت و تیغ که هر دو باعث فروغ ما در عالم بود هر دو از ما
رفت - از علوم هرچه از آن ما بود آنرا گم کردیم - هرچه نو آمد بوجب انقلاب زمانه مفید
و ضروری بود - از آنهم هیچ بهره نبرداشتیم - و نتیجهٔ جهالت هرچه میشود آن برما ثابت ذلیل
گشتیم - غافل گشتیم - محتاج گشتیم - عاصی گشتیم - نا پرسان گشتیم - لائق آن نماندیم
که با ما خطاب کنند و تحمل خطاب هم نداریم - لائق محافل و مجالس نماندیم - و کسان ما را
دعوت نمیکنند - و کسی از ما سخن نمیگوید الا باستخفاف - خاندان های ما روز بروز تباه میشوند
- و مضمون آیات بقوم آخرین نفاذ مییابد - کسان ما از فاقه لاغر و بیمار میشوند - آثار جوع
و ادبار بر روی شان پیدا - مصالح خود را نمیدانیم - دوست از دشمن فرق نکنیم - بلاها بر سر ما
- کل گروه های مجاور کارهای مضر بنسبت ما میکنند و از آن بیخبر هستیم - چه جای آنکه بجواب
آن لب کشائیم - بلکه سرکار هم که بوجه رشتهٔ رعایا و سلطان که از روی منصب خویش او را
بر ما سایه اندازی میباید کرد بوجه بیالتفاتی ما از ما و از مصالح ما هیچ پروا نمیکند -

پس از نتیجهٔ بی تعلیمی ما هم ثابت میشود که تعلیم ما بر ما واجب است و اگر برعایت اسلام یا
بپاس عالیه ما عجز شریک تعلیم مجاریه نه شویم - طریقهٔ تعلیم مفید و مناسب خود را
پیدا کنیم تا غفلت ما دور شود - و بسبب آن نفرت که از انگریزی میکنیم در نقصان نباشیم
این امر بذریعهٔ یک مدرسهٔ عالی توانا بود - که همه ضرورت ها را کافی باشد -

[illegible] خدای فرموده - [illegible] پرهیزگار [illegible] دشمنا [illegible] دوست [illegible] (ان العبد لا یکسب [illegible])
[illegible] که تا نکه از [illegible] ۱۲

بدانید! چه چیز هندوان را در بنگاله بر شما فوق داد؟ بعض انگریزی دانی و توجه گورنمنت نبود بلکه آنچه ایشان را قوی کرد هنرهای انگریزی و دانش و حکمت بود که از آن انگریزی بیاموختند و چه چیز انگریزان را انجاح و کارشان را رونق داد - همین دانش بود ورنه ایشان هم در دیار ولایات خود ها مبتذل بودند -

بدانید! که این همه فوقیات این اقوام که می بینید بوجه کافی نبود - وجه آن دانشها که می آموزند - وجه آن دانشها علوم و هنر است که ایشان بذریعهٔ انگریزی می آموزند - تدبیر نسبت آن که همان دانش که ایشان آموزند - بذریعهٔ فارسی آموزانم و تدبیر چنان کنیم که کتابها در آن خصوص مهیا کنیم - و همراه آن در آن مدرسه دیگر علوم اسلامی هم تعلیم کنیم - یعنی عربی و فارسی را برای خود و حسب خواهش خود قائم داریم - و بذریعهٔ آن - این فنون هنر تعلیم کنیم -

که هم سیخ بر جا بود هم کباب   نظامی چنان کن براه صواب

اینقدر در اینجا می باید گفت که از آن تعلیم که فی الحال به تقلید ایام گذشته در میان ما جاریست هیچ کار نخواهد کشود - نتیجه آن دیده ام که ما را دانش برابر انگریزان و دیگر امم فرنگ نمی آموزاند - و ما را آن لیاقت نمی بخشند که کارهای ما آنچنان وسیع و روان شوند که کارهای ایشان میشوند - پس درین حالت تعلیم مروجه ما را آنقدر ترمیم کنیم که مفید گردد - پس درین زمان که جهان و جهانیان را روز بروز نوبنو است طریقه تدریس باز گذاریم و در تعلیم طرزی نو را طرح افگنیم که مناسب آن باشد و کار ما را در میان امم جهان بالا کند - اندرین شکل از کتابهای قدیم آنچه لائق و درست و طلب باشد آنرا انتخاب کنیم و از تصانیف نو در هر و

فنون را بر آن اضافه کنیم ـ و درس اینچنین کتابهائی نو و کہن جاری کنیم ـ

تعلیم پیغمبر نیز در حقیقت بر ہدایت باہرہ[1] (آیه) الذین ہم عن اللغو معرضون[2] بنا کرده خواهد شد این آیه قرآن آنست که سابق ذکر آن کرده ام و در اینجا فلاح مؤمنان را منوط بچند امور کرده است که یکی از آن پرہیز از لغو است پس اول قدم ترقی حسب حکم الٰہی ما آنست که از لغویات پاکی اختیار کنیم و اوقات خود را از ناشائستگی مستخلص کنیم ـ و اول قدم درین امر غلو و فراغ از تعلیم و مقاصد لغو است ـ و رفع سرگرانی از خیالات ناکارآمد که حاصل آن حقیقت نباشد ـ این امر از تعلیم عربی و نمودن راه بکارهای بلند و شائسته حاصل خواهد شد ـ

فردوسی را دو شعر درین خصوص متضمن هزار حکمت بوده است ـ

دگر گفت آنکس که افزون تر است ∗ کرا بیشتر دانش او بهتر است

بگفتا که آنکس که داننده تر ∗ به نیکی و کردارش آید به بر

خلاصه مقصد آنکه علوم مفصله ذیل بسهل ترین ترکیب باندازهٔ لائق و بدرجات متفاوت برای اقسام طالبان حسب استعداد و وسعت ایشان در معاش و در مقصد درین مدرسه تعلیم داده شود ـ

∗ حسب خواهش قوم فارسی را ذریعهٔ تعلیم فنون داشته شود ـ

تفصیل فنون علوم محض بطور اشاره و بیان مقصود حسب ذیل است ∗

∗ سید احمد بعض کسان درین امر اختلاف خواهند کرد اما اقوی خواهش اکثری مسلمانان از قوم موافق بحالت رسالے است و رایست من درین رائی خیریت ببین دیباچه ۱۲

[1] پیغمبر علیه السلام را دوست سید احمد استفاده ایں ہا آن کردم که ہنوز پیغمبر نیز و سیلے کسی نکرده ۱۲ ببین صفحه (۱۶)

[2] خواهش کار داخل سرشت انسانست ببین حاشیه بر نقشه صفحه (۱۶) ۱۲ ببین تفصیل ابتدائی تدابیر ۱۲

(۱) علوم ذیل در زبان عربی تعلیم شود

صرف و نحو و منطق بقدر ضرورت و بلاغت عربی ـ آداب انشاء و محاورات احادیث و قرآن و تفسیر قرآن و تاریخ مفسرین و محدثین وغیرہ ؛

(۲) علوم و فنون در زبان فارسی تعلیم شود

جغرافیہ[۲] ـ حالات دیار و امصار و عجائبات اقوام روی زمین و بادشاہان و لشکرکشی شان ـ

(۲) تواریخ[۳] ہندوستان خصوصاً بادشاہان اسلام این زمین و کیفیت استیلائی شان درینجا و وجوہ تنزل شان و استیلائی سرکار انگریزان ـ

(۳) تاریخ عرب و استیلائی شان در اکناف عالم مع مجمل از احوال شان و اولاد شان کہ درین زمان در مختلف ولایات بودہ اند ـ

(۴) تاریخ ظہور اسلام مع بیان اشاعت آن در اطراف عالم و حالت ترقیات آن و وجوہ تنزل آن درین زمان مع بیان اخلاق اسلام ہنگام ظہور اسلام و اخلاق اسلامیان درین زمان و حالت تمدن شان و قوت شان و صنائع شان چنانکہ این زمان موجود است

(۵) تاریخ امم قدیمہ مثل ایران و یونان و روم مع مجمل احوال حکمای آن دیار و وجوہ ترقی و تنزل شان ـ

(۶) تاریخ ترقی تہذیب در فرنگستان ـ

---

[۱] دیگر یک امر کہ باعث تنزل مسلمانان شد غلط فہمیہا در دین بود و بےخبری از قرآن کسانی گروہ ہا برائی دین با برادران خود و لاو دشمنی پوشیدہ ـ ندانند در قرآن چہ چیست و کسان از فوائد و نعمتہا خود را محروم کنند و دانند کہ برائی حق میکنند حالانکہ ناحق میکردہ باشند از این محض تعصب باقی است و سستی کمال در علم و حکمت قرآن می بینیم تا آنکہ نظر از فقہ مختلف بالا و با قرآن رسیدہ است درین خرابی خواہد بود ـ (از کتاب مبارک)

[۲] ازین فن خوف ظلم ہا بر وجوہ خوف جنگی و پی دنیا رفع شود ـ (از مقال العروۃ الوثقی)

[۳] بر بنای این فن صحیح و تواریخ و فراخ بنای تمدن میتوان نہاد بر بنای این فن فہم نصایح قرآن و دلائل حقیت مضامین و وقعت نصایح آن حاصل شود ـ این فن در اصل صحیح راہ سیاست و تدبیر ملک مینماید و قوانین قواعد انتظام ملک و حقوق بنی آدم را اساس صحیح بروشنی آن میتوان نہاد ازین فن ضرورت و فوائد دین بطور تر دیدہ دلائل باطل زمکمل سے غلط فہمہا ظاہر شود ـ این فن انسان را فوائد اصلاح تقوی حاد اندازہ آن معلوم شود ـ ازین فن انسان فراخ دل و نیکوکار میشود ـ ازین فن تمیز درمیان راستی و ناراستی دین میتوان کرد ـ ازین حکمت اسلام را ترجیح حاصل گردد ۱۲

(۷) تاریخ انگلستان[1] -

(۸) احوال و تذکره نامی کسان و حکیمان هوشیار دل ایران که بقوت طبیعی خود نامی شده‌اند و آثار خیر در جهان گذاشته‌اند که چو بیند ترقی علوم را مفید باشد و باعث شوق طلبا و کاروانی گردد -

(۹) احوال پیغمبر صلی الله علیه وسلم - جودت طبیعی وی - علم و ... وی - وجه فضیلت او بر جمله حکما و ارباب مذاهب - شواهد تاریخی - دلائل نبوت پیمبر بالعلم) - اوضاع زمانه نزول قرآن - کیفیت نزول قرآن -

(۳۳) حکمت نفس ناطقه انسانی[2]

(۱) حکمت اخلاق و فواید آن و تعلق آن در بهبودی نوع انسان - تصوف چنانکه در کیمیای سعادت و قول الجمیل و تعلق اخلاق بقدر و قانون

(۲) علم النفس ناطقه و الهیات و منطق بقدر ضرورت -

(۳) تذکره صلحا و کبار -

(۴) ماهیت و معصیت گناه - معنی اسلام و دین الله - ماهیت اسلام - میزان راستی دین - تاریخ ادیان و مذاهب - بحث وحی - و وشوه از قرآن

(۵) شواهد نبوت محمد صلی الله علیه وسلم از حکمت - بیان آن وجوه که بدان دین اسلام از همه ادیان صحیح باشد معنی صراط مستقیم

(۳۴) فن انشا و قواعد محاورات و امثال فارسی[3]

منطق - بلاغت - شعر فهمی - عروض - منتخبات نظم و نثر استادان مثل فردوسی - و نظامی - و سعدی و انوری - تاریخ نادری - منتخبات

[1] بجای تاریخ انگلستان در ولایات دیگر تاریخ آن قوم بخواهند که با ایشان ربط دارد ۱۲

[2] این فن برای فهم قرآن ضرورست علم این فن انسان را بسیار آزاد میکند - نفع و نقصان افعال انسانی از آن بفهم آید و مع آن عالی پایگاه در انسانیت از آن حاصل شود - این فن در اثبات صدق اسلام رونق "علم کلام" را می برد ۱۲

[3] این فن برای ترقیات در فنون و هنر و حکمت کار آمدست و هم در همه حالت کاروبار از گریزی گریز نیست و در همه ضرورت زندگی نفع میدهد بلکه اکثر اوقات باعث تفریح دل و دماغ میشود و گونه تیزی طبیعت و ظرافت افزاید و آداب و دماغ از آن پیدا شود - ضرورت آن بیش از بیش در فن سیاست و ملکداری است و برای انسان صفا صد خیر و منافع انسانی بدستیاری این فن سلیقه و تاریخ و علم تمدن میتوان پیچید ۱۲

(۸) قوانین فقه[۱]

قانون پینل انڈیا - فقه - شاستر ہنود - قانون بین الملل مختصر احوال قوانین در دیگر ولایات - اصول قانون دیوانی و انتظامت - مال و مالی تجارتی - قواعد متعلق عهده های سرکاری - ولیاقت آن - رواج تجار -

(۹) طبیعات[۲]

(۱) علم نباتات - درختان - بقولات - حبوب - اثمار - وادویات - و گلها در هر ولایت و هر اقلیم که در خشکی و در تری پیدا شوند و حیات نباتی و اقسام فوائد نباتات و نوع انسان را -

(۲) علم حیوانات بری و بحری و طیور و ستور و سباع و جمله اقسام آن و فوائد ایشان انسان را در مختلف اقالیم و ولایات و طریقه گرفتن نفع از ایشان مجملاً و جمله عجائب متعلق -

(۳) علم معدنیات - سنگهای کارآمد - و فلزات که از کان بدر آیند و احجار نفیسه طریقه برآوردن شان و مجمل احوال و کیفیت معادن در اکناف زمین

(۴) علم کیمیا و ترکیب اجسام و تشریح آن - علم عناصر یعنی حکمت آب و هوا علم انحلال اجسام و بخارات و هوا و غیره که از آن تماشای عجیب مثل شهاب ثاقب و روشنی ها در هوا که دیده شود بیان گردد - و حقیقت آن عجائب که در روشنی های (گیس) و غیر از آن میکنند دریافت شود و علم کیمیای حیات انسانی و ترکیب جسم انسانی خاصةً و ترکیب اجسام حیوانی و نباتی و معدنی عموماً -

---

[۱] ازین فن چون متعلق و آگاه شود با ولایت دیگر که بدان تعلق دارد باشد و استفاده در حفظ مال و آبرو و جان و جسم قدرت حاصل کند و کارهایی که در آن ولایت نحو ... روان میگردد ۱۲

[۲] ثمره اصلی این فن برای پیدا کردن دولت در ملک و رونق تمدن مثل صناعات بسیار کارآمد است بلکه گاه باشد که صناعه که مدار آن بدان است بغیر مدد از طبیعیات هیچ ترقی نیابد ۱۲

[۳] ازین فن بسیار نفع متعلق صحت انسانی در طب یافته شده و هم بر منافع از روشنی شهر و غیر آن انسان را حاصل شده ۱۲

[۴] ریاح که از انحلال آب و هوا و اشیاء مخصوص مثل (کوئلہ) زغال حاصل شود

(۵) علم برق و فوائد آن - طریقه نفع گرفتن از آن - و استعمال آن در مختلف کار های انسانی -

(۶) علم حرارت کیفیت حرارت و برودت و اصل واحد آنها مختلف حالت جسم جسم باشد - آغاز حرارت و اقسام وجوه آن مثل حرکت و شعاع آفتاب و آتش و ترکیب اجسام - مثلاً آب - با سهک خشک برند حرارت پیدا کند - عفونت اخلاط در جسم حیوانی حرارت پیدا میکند مثلاً بخار و غیره و غیره - حرارت جسمانی حرارت حیوانی کیمیائی - درجه اثر حرارت بر اجسام مختلف و مختلف درجه قبول آن در مختلف اجسام - دیگر اثر های حرارت بر اجسام مثل تحلیل اجزاء مثلاً اثر حرارت بر آب و شکر و نرمی جسم مثلاً چربی و غیره و دیگر اثر ها غیر آن - اثر پشمینه جات و پارچه در حفظ حرارت - آلات متعلق حساب حرارت -

(۷) طب - تشریح - حفظ صحت - تواریخ طب - احوال نامی طبیبان مثل جالینوس و بوعلی سینا - حکمت اعتدال حیوانی - خواص اشیاء نباتی و حیوانی - و متعلق بر حیات انسانی -
یعنی طبی و غیره ۱۲

(۷) طب ملک - و فن آبادی دیار یعنی آنقدر از طبیعیات که در سیاست و جهانبانی در کار شود -

(۸) تعلیم قرآن متعلق اعتدال و جوهر حیوانی - اخلاق ملکه -

(۱۰) صناعت

(۱) فلاحت یعنی زراعت - اصول در نباتات و در طبیعیات بیان شود فروع در اینجا بیان شود - مثل ترکیب و فن و جمله معلومات متعلق زراعت منفرداً - نیل - چاو - برنج - گندم - جو - کادرس - نخود - ماش - سرشف

له این فن های رسانیدن خبر بکار آید - و آن برادر تجارت و سیاست ملکیه حفظ امن و امان ملک بکار میتوان آورد ۱۲

این فن هم در صناعت بکار آید هم در ملکداری و آبادانی شهر بکار آید -

(ماخوذ از علم سیاست ...) تربیت یافتگان کردن خود را با انواع دانش خصوص هیئت و فن ... بسند ... پرورش داده اند بدین قدر توجه کنند همه صناعت را ...

کنجد وغیره - حبوب - واقسام ترکاریها مثل گوبهی وگاجر و دیگر خورش ها که زیر زمین پیدا شود مثل ارکوا لو واروی یا در آب پیدا شود مثل سنگهاڑا وکسیرو یا بالای زمین مثل کدو وخیار وغیره یا میوه جات مثل انگور وانبه وامرود وبیحیو وبادام وپسته وخرما وناریل وتال وانناس وکیله وسیب وچرونجی ولیمو وترنج وغیره هم وجمله دانش متعلق زراعت مثل اسباب طبعی وموسمی ضروری هر قسم پیداوار در اقالیم مثلاً صلاحیت زمین ومقدار بالش آفتاب وآب در بعض ولایت وبرف در بعض ولایت شناخت زمین واندازه حرارت وبرودت پیداوار وترکیب کم کردن وزیاده کردن آن ودریافتن مزاج هر قسم پیداوار وترکیب باعتدال داشتن مزاج آن وترکیب جود وکثیر کردن آن - ترکیب اصلاح زمین وغیره امور[۱]-

(۲) تجارت - احوال پیداوار ملکها نباتی ومعدنی وحیوانی وضرورت هر کدام وخواهش ازان در کدام ولایت که باشند وکدام قوم زیاده خواهش کند - احوال ترقیات صنعت اقوام که ازانجا اسباب صر دریات بسیار نفیس وکار آمد بتوان آورد - وبیان طریقه آمد ورفت از ملکی به ملکی وخوی واخلاق اقوام وطرز رسیدن ومعامله کردن با ایشان - وترکیب که تاجران در فروخت مال میکنند - کتب سیر تاجران وسیاحان - جغرافیه متعلق تجارت واصطلاحات ورواج متعلق تجارت خاص در گروه های تاجران - حساب متعلق تجارت حفظ الصحت ومعیشت متعلق سفر قانون متعلق کمپنی و ایسوسی ایشن (اجتماع کاروبار مجالس خبیر) وقانون شرکت وبیمه (طرایقه) و دیگر ترکیب حفظ مال در ارسال از جای به جای[۲]

(۳) علم جهازرانی - خطرات دریا وحزم متعلق آن - راه های دریا[۳]

و هم ملک را فائده میرسد وهم افراد را میرسد و تمدن وفراوانش وسرکار فتح آرام ودر خانه داری جمله افراد بیشتر حال گردد -

هرگاه که جمعی از شریف مدرین ناظر شوند ضرورتست صناعان نیز کسانی شامل کم مایه کم نگردد بلکه ایشان زیاده از سابق ملاوب باشند -

پدر بزرگوار سیفر ما بذریعه اهتمام مستورات لباس خوب می پزد یا در حیات برابری آن که کسنده کاری که شریف لطیف طبع کنند با کار سفلگان برابر نباشد -

صناعت درین ولایت ازان ابتر است که کسان تربیت یافته بدان توجه نکنند -

[۱] فوائد این فن ظاهر است ۱۲
اکثر دولت و مرفهات است ازین شغل مشاغل باشد اصلاح ان ضروری است

[۲] مثلا کمیشن (ارسال) و غیر آن فروخت مال قبل از ... را دانسته ... مال هنوز در راه باشد در جهاز باشد ... فروخت میکنند

[۳] فوائد این فن هم ظاهر است و نتیجه در تعمیرات عالم و اکتشاف ممالک ...

ودیگر التزامات ودانش متعلق آن - بیان آلات استطرلاب ودیگر آلات
وساعت وفوائد مقناطیس - وحساب دریاسی متعلق جهازرانی وغوا[ص]
وقوانین متعلق سفر دریا -

(۴) فن تیاری روشنی گیاس وماهیت آن - ترکیب پیدا کردن آن -
آلات متعلق آن - فوائد واستعمال آن طریقه روشن کردن شهرها وجمله معلومات
انجام آن ومحاصل آن -

(۵) فن تیاری برف واوزار آن -

(۶) اصول جملهٔ آلات عظیم - آلات بخاریه (کل ریلوے) طریقه
حرکت دادن آن وروان کردن ریلوے ودیگر کلها مثل آلات جهازرانی [illegible]
وکلها که در کارخانهای خیل وپشم وآهنگران وغیران مستعمل میشوند [illegible]
واصول این همه در فن جر ثقیل ذکر شود - دینجا تعلیم استعمال وتیاری [illegible]
مفیده مخصوص نامی مراد است -

(۷) اصول وفن نجاری - بیان آلات متعلق آن واقسام اجود
وانفع آلات آن مع فوائد هریک زان - احوال صناع نامی وتاریخ ترقی
این فن - طریقه تیاری پالکی واقسام گاڑی وخانهای روان وکرسی ها وروان
ودیگر سواری ها - هودج - محمل وغیره - اسباب خانه داری صنادیق و
میز کرسی - الماری - انواع واقسام منقش ومجلا - ساخت ووضع
وقطع میزهم در ترکیب مکان نفیس عمده حسب دروازه ها وغرفها وجهلملی و
[illegible] - فن مجلا کردن میزهم وکشیدن رنگ روغن بر آن
که باصطلاح پالش وبارنش میگویند وطریق ساخت همچنین روغنیات
حافظ ومجلی میزهم - ودیگر معلومات متعلق خم کردن وسخت کردن ومحفوظ داشتن

ـه گهڑی

ـله روشنی شهر در شب در حفظ جان ومال واصلاح تمدن فائده می بخشد ۱۲
گیاس - رواج اند که از انحلال هوا وآب ودیگر اشیاء مخصوص حاصل شوند

ـه از چنین آلات تو ایجاد صنائع را روز بازار تو است واهل فرنگ بر اهل اسلام غالب مدند ۱۲

ـه راه آهنی فارسی
عربی سکة الحدید

ـه بسیار مد ترقی در تجارت وتغلب انسان در عالم باشد - خیر
این فن بدست صاحب جهاز [illegible] کنند - تو فروج کشتی وسفر [illegible] تقوی در اسلام [illegible]

(۸) فن و اصول آهنگری - آلات متعلق آهنگری - طریقهٔ چسپیده کردن آهن و تراکیب مختلف متعلق کارآمد کردن آن - تیاری انواع و اقسام اجناس از آن - فن مجلا کردن آن - فوائد آن در تعمیر تیاری چیزهای بکار از اسلحه و توپها و بندوقها و پشتولها و قفلها و پیچ و تار و میخ و پیچ وغیره - و اسالیب و اجزای و آلات که برای خانه‌ها و جسور و جهازات و کروسات بکار آیند انواع و اقسام اجناس و آلات از آن که در اقسام مشاغل و مکاسب مختلفه بکار آیند -

(۹) علم تعمیر مکمله - اقسام اوضاع تعمیر انواع مساکن مثلاً سرای لائق خانقاه و لائق دربار لائق جوامع لائق زنان لائق طلاب تدریسگی - احوال نامی و مشهور معماران نامی گرامی و ریاضی‌دان - بیان عمارتهای عظیم و بزرگ و آثار قدیمه که از آن کدامی حکمت این فن ثابت شود - ترکیبها و حساب شکلهای متحکم - حالات هموار کردن زمین - گرفتن ارتفاع - امتحان راستی دیوار و امور غیرمهم متعلق عمارت گری - علم تحریر و جر ثقیل و حساب ریاضی متعلق آن - تعمیر مساکن انواع از سنگ و چوب و خشت و گل و سنگ - تعمیر اسقاف انواع از سنگ و چوب و خشت و آهن - لیکن تعمیر جهاز و کشتی‌های جنگی و تجارتی و سواری مع آلات نجاری وغیر آن - طریق پیدا کردن روشنی و هوا و صحت در مساکن - اصول آن در ملک‌ها بعضه در ملک گرم سیر در ملک رطوبت بالای کوهسار - اصول و فن نقب زدن و حفر کاریز و نهر و تالاب چاه و تعمیر سرک و پل و استحکامات جنگی و قلعه‌جات - بلند پست هموار کردن و حساب هموار گرفتن - مختلف نقشجات مکانات - کشتی و جهازات سواری وغیره - و بیان آلات متعلق تعمیر و دیگر معلومات مفیده متعلق تعمیر -

ف۵
آهنگری و نجاری ضروری لوازم عمارت گری‌های عظیم است ۱۲

چهری هندی کارد

ف۶
پیچ فن برای صحت انسان و جودت از زیاده از این که همینها [illegible] این فن آب طب میبرد [illegible] معالجه را رفع کند - و بجا استعمال آرام در ترقیات و کمالات انسانی نافع باشد - و بجای استعمال آن در ملکداری و نظم و نسق ولایت نفع دهد ۱۲

دربار هندی بارگاه

سرک شاهراه طرق

(۱۵) فن کارزار و علوم متعلق ضبط عساکر و تدریب عساکر - اگر کارزار را تابع حکمت داشته باندازهٔ لائق بموقع مناسب بکار آورده شود از نافع‌ترین ضروری‌ترین فنون است و محافظ همه خیرات است - حافظ ترقیات

(۱۶) اصول تار برقی و آلات متعلق آن -

(۱۷) اصول فن خیاطی[ملا] - اقسام دوخت - اقسام وضع و قطع ثوب چنانکه در اقوام مختلف باشد - زینت و آراستگی ملبوسات متعلق دوخت و فوائد مخصوص هریکی از اقسام دوخت -

(۱۸) فنون متعلق چرمینه[مکه] - فن کفش دوزی - اقسام کفش - در جهان مستعمل است فوائد هر قسمی از آن - موزه‌ها و پوست‌ها و پوشش‌ها - صنعت صفا دیق و [illegible] مشک بوتل غیره اسباب پوست فن دباغت پوست‌ها و اقسام و انواع آن در رنگین کردن و پایدار کردن و زیبا کردن و نرم کردن آن که بقیمت عظیم فروخت شود - مثل ساپرو غیره که از مراکش[عه] بسیار زیبا و خوشنما و نفیس می‌آید - تیاری کاغذ پوست که باصطلاح انگریزی (پارچمنٹ) باشد

(۱۹) اصول فن ملمع گری و زرگری زراندودن از نقره و طلا - مجلا کردن ——— و نقاشیها از زر بر ظروف شیشه و ظروف چینی و غیره ——— صنعت اسباب زیبائش و زیورات نقره و طلا و خوشنما - و جواهر نشاندن بر آن - و ظروف نقرئی و زرین و بنقش و ترکیب مجلا کردن آن -

(۲۰) صنعت ظروف برنجی - مسی - مثل دیگ - رکابی - ابریق - ظروف کیمیاوی - ظرف کشیدهٔ عرق و جوهر اشیا - و همهٔ اقسام ضروری که در ملک خود یا دیگر جا باشند -

---

[ملا] فن ساخت لباس مناسب هر وضع کار و مناسب هر حالت زندگی بسیار ممد ترقیات انسانی و صحت جودت طبیعت انسانی در عشرت و در کار ها باشد و حضرت مولوی را مثل فن تعمیر ترجیح کند - ۱۲

[مکه] این هم مثل ساخت لباس تعمیر ممد تمدن هست ۱۲

[عه] مراکش ولایتی است در حد مغرب متصل اندلس (یعنی اسپین) و فرانس که در تصرف مسلمانانست

(۲۱) فن تیاری ظروف چینی - اقسام و انواع دروغلیات متعلق آن و رنگ کردن آن و منقش کردن آن و تحریرهای زر وغیره تا به اقسام که ضرورت آن کسی را باشد یا در خیال صناع ایجاد شود -

(۲۲) فن[1] بافت - اقسام پشم و پشمینه جات - پنبه - پوششهای پنبه - کتان - رفو - چکن - نقاشی وغیره دستکاری متعلق آن -

(الف) زرکاری (در بافت)

(ب) بافت ریشم و ساٹن وغیره

(ج) بافت دری قالین وغیره فروش از پنبه و پشم و نی -

(۲۳) فن شوب مخصوص پشمینه جات و ریشم و برقرار دارندهٔ رنگها - رنگریزی خوب و حسین و پارچهای پنبه و ریشم و پشم -

(۲۴) فن طبع کتاب اقسام طبع -

(۲۵) فن[2] فوطوغرافیا - تصویر عکسی - و آلات آن احوال نامی هنرمندان و رموز این صنعت -

(۲۶) گهڑی[3] سازی ریاضی متعلق آن - تاریخ ترقیات آن و دیگر آلات ساز نواختن وغیره مثل پاپانه (ارگن) بین -

(۲۷) بیطاری یعنی طب حیوان مثل اسپ و گاو وغیره -

(۲۸) صحافی (فن جلدگری) انواع و اقسام جلد و بندشها - رنگین خوشنما - مجلا - زرنگار - منقش - مطلا - مجدول - طبع کردن کتاب -

(۲۹) فن سنگتراشی و نقاشی - و تصویر و تحریر بر سنگها - و قطع نگینه‌ها و احجار نفیسه برای زیورات -

(۳۰) فن تعلیم و تعلم - قابلیت دماغ متعلم - فی الحال وستادان مسلمان

---

[1] فن بافت را مثل فن تحریر حفظ نوع انسان و افزایش او تعلق بسیار است - اما اسراف در آن ست که برای خیالی زینت او ضایع کنند ۱۲

[illegible]

[2] این فن کار بیان و عبارت از نظر میدهد - و در تفهیم صورت عجایب قدرت و صنعت بسیار بکار آمد است - در جواز عمل بدین فن کلام است اما در تحقیق چنان مینماید که هر منا هی از پیغمبر بنسبت این فعل بود و محض مصلحتی - و چون وجوه مصلحت از انقلاب ایام برخاست ضرورت احکام بمصلحتی برخاست ۱۲

[3] قدر ساعات (گهڑی) او را که قدر وقت داند و حیات انسانی را ضایع کردن نخواهد -

این فن آگاهی ندارند- وزین جهت اوقات طفلان ضائع میشود-
بر تعلیم این فنون[1] اعتراض میکنند که صنعتهای بسیار مختصر هستند- لائق توجه
شرفا نیستند- البته این قسم کار که در دیهات میشود یا هنود دستهایان میکنند
لائق شرفا نیستند- اما چون کار حسب اصول ریاضی کنند و عقل و تمیز را در آن
دخل دهند این صنعتها بدان درجه نماند که درمیان قوم کمینه می بینید از وقت
کارهای بسیار عظیم و بسیار نفیس و لطیف برمی آید- که اعجوبهٔ صناعان جهان
باشد چنانکه از فرنگستان آرند- و ذہانت صناع ازان ثابت شود- و آن
وقت شرفا بدست خود کار نکنند- بلکه نوکران کار کنند- و شرفا مالک کارخانه
و ناظر و مهتمم کارخانه و حاکم بر نوکران خود باشند یعنی آن طور شود که در
یا در کارخانهای عظیم در کوٹھیات نیل و ریشم در دیهات یا در کارخانهای صابون
اسباب و شیشه گری- چھاپه و پارچه و کفش و فروش دری وغیره در کلکته
کسی مشاهده نماید-

اگرچه مجملاً ذکر از فوائد آن سابقاً در تمهید این تقریر قبل بیان تدابیر
رفع ذلت کرده ام- معهذا درینجا بامثال واضح میکنم- در اله آباد کفش گری است
انگریز که دو کانش در مکانیست لائق کرایهٔ ماهواری صد و بیست روپیه- کفشها
قیمتی تا هشت روپیه دیده ام تیار میکند- و کفشهای دیگر شنیده ام بسیار
گران قیمت باشد مثل سی روپیه و چهل روپیه-
یکی خیاطی است که دوکانش در مکانیست درمیان باغ واقع است
لائق کرایهٔ صد و بیست روپیه باشد و قریباً (۴۰) درزی را دیدم در درون
کار میکنند که مشاهرهٔ شان دوازده پانزده و زیاده میباشد- و علاوه
آن صاحبان پرتمیز از قوم انگریز اندرون باشند-

[1] فوائد این فنون از عنوان ایضاحات تدابیر ذهن نشین خواهد شده حسب اصول دین تعلیم مفید است زیرا چه کسب مصالح ازین پیدا شوند و فوائد آن برای ضرورت تمدن و زندگی لائق در ضمن هر یکی بطور مختصر نوشته ام ۱۲

"گاڑی" سازلیست که کارخانه اش آلات بخاری وغیره قابل دیدست که اکثر زان بذریعه بخارات حرکت یابند وکارد هند - درکارخانه گاڑی های قیمتی دوازده صد ^۱۲۰۰^ و هجده صد ^۱۸۰۰^ و دو هزار و زیاده تیار باشند و مکانات نفیس و پُر تکلف دارد -

دیگر کاریگر و ٹھیکه دار را دیدم که درمیان پنج شش سال سه کوٹهی عمده و نفیس بری خود تیار کرد و خوش باشی و متمول و دیگر تاجران اینجا را چه بیان کنم - کسی در کلکته زیاده ازین مشاهده میتوان کرد - باید که کسی آنجا رود و عجائب دوکان هملٹن کمپنی که زرگرست - و دوکان کک کمپنی که گهڑی ساز است - و تهیکر سپنک کمپنی که کتاب فروش ست - و ولسن کمپنی که مسافر خانه و ضیافت خانه میدارد وغیره وغیره مشاهده بکند -

در کلکته از مضمون این نامه تا الهآبادی دانش افزای خود میتوان دید -

(۱۱) دیگر از زبانهای ذیل

(۱) از زبانهای قدیم اقوام دانشمندان - سنسکرت - لاطین - یونانی - عبرانی - مع کیفیت ترقیات علمی و تمدن و معاشرت ایشان -

(۲) از زبانهای حال متعلق هند - هندی - بنگله - تامل - تلنگی - گجراتی - مرهٹی - افغانی یعنی پشتو - برهما - اردو - مع کیفیت تمدن و خصائص ایشان -

(۳) زبانهای بیرونجات - انگریزی - فرانسیسی - ترکی - جرمنی - روسی - چینی - جاپانی - عربی - مع کیفیت تمدن و معاشرت و خصائص ایشان -

گاڑی - گردونات

کمپنی - جماعه تجار

له زبانهای این ولایت از بهر ما ... اهم - تا در معاملات تمدن هیچ دقیقه فروگذاشت نشود - از زبانهای اجنبی از بهر آن میخواهم که کسیکه تجارت و سفر و اشاعت اسلام خواهد در هیچ جا باشد - وازین همان دانستن زبان آنقوم (از قدیم باشد یا از حال) اولی است که در دانش و عروج بالا نامی بوده است - (عروج بی دانش ممکن نیست باید که بیند) زیرا چه زخود بهتری جوی و صحبت شمار که با چون خودی گم کنی روزگار

۱۲

و چونکه در تعلیم انگریزی مضرت سنداند پس وجوه مضرت خود را ببینید که چیست - و این امر بیان میکنیم که تعلیم کدامی زبان بعد تعلیم قرآن و حدیث و تفسیر مضر نخواهد شد - بلکه از انجا که در قرآن سراسر حکمت و راستی است وسعت تعلیم باعث زیادتی ایمان خواهد شد و در یقین خواهد افزود و بر غلطی دلائل عیسائیت مطلع شده آنرا بر جهانیان اظهار خواهید کرد و نمونه آن این خادم را ببینید - ازینجهت نفع آموختن دیگر زبانها هم ملکی و هم دینی است -

بحث در شکل اجرای تدابیر

روح دمیدن در تدابیر

بعد تحریر این نامه و هنگام طبع این کتاب بصورت موجوده الحاق این مضمون و ببین یک سر ترقیات اهم برای اخوان صفا مناسب بدیدم و آن اینکه چون طالب ترقی باشند و از تدبیرهای مجوزه من که الحق ستین و راسخ اند بر صلاح و فلاح راجع شده باشند - اگر چه "اتفاق تدابیر" را حسب اشارات پیدا کرده باشند - نظر در شناختن مردم پیش از پیش دارند تا کارها سپرد ایشان کنند بالا بر آمدن و زیر آمدن را همین یک راه است -

برای این مردم شناسی و جدا کردن دوست از دشمن مصاحبت با مدبران بید دریغ و آزمودگی را کار باید کرد - و الحق جدا کردن دوست دانا از دشمن و قدر شناسی او قبل از انکه وقت فوت شود - اول امر در ترقی است و بخت انشان طالع سطوت است -

یک وجه تنزل مسلمانان محض ناقدرشناسی جوهر بود و دیگری عدم توجه شاهان در صلاح مردم (ماخوذ از کتاب تنزل مسلمانان) و مقصود این کتاب محض صلاح ناس است تا مردم خود بیدار شوند

شد
مضرت تعلیم انگریزی محض از نا راستی او و غلط بودن ... های حکیمان ... آن گروه ست ... نبی کریم صلعم ... تحقیق ... گفته اند و وجوه خرابی آن ... تعلیم ... میشود

لد
مردم شناسی ... مدبران ... که ... الحمد لله رب العالمین ... ما ... ۱۲

مشکل اجرای مدرسه

ظاهر است که اجرای چنین مدرسه بکار آینده مشکل است. اما فی الحال بکمتر از آن شروع کنیم رفته رفته چون همت عمومی مسلمانان جوش زن خواهد شد. بدین شکل خواهد رسید. و رفته رفته که کسان از فوائد آن برخوردار خواهند شد و دیده دل شان بینا خواهد گشت در وسعت آن خواهند کوشید.

ما ضروریست که هر قسمیکه باشد تدبیر اقامت آن را مد نظر داریم. زیرا چه فوائد آن برای امت بیشمار اند. اگر همچنین صنعتها حسب اصول آموزانیده شوند. و آموزنده از علوم مندرجه هفت شق اول واقف باشد. آن صناع مثل عوام صناع ملک ما نخواهد بود. که به دست خود مزدوری کند بلکه مالک آن کارگاه خواهد بود که صدها کسان در کارگاه شان مشغول خواهند ماند. و ترقی فن علم از کارگاه او خواهد شد و آن شخص صرف صناع و مالک کارگاه خود نه نی بلکه از عظمایم و کرایم رکن امت اسلامی خواهد بود. ببینید راجرز آهنگر از انگریزان چه قدر مشهور است و پاره آهن که از دست انشا بشیزی نمی ارزد از فیض هنر او به قیمت فروخته میشود. قلم تراش و چهری و چاقو از دو روپیه و دو روپیه هم میدهند.

اگر اعتراض کنید که درین فلاکت خود صدها نوکر از کجا بیاریم. بدین اعتراض از انجا که طریقه کارهای دنیا میدانم خنده زنم و بگویم. چون علم دانید صدها راه آن پیدا خواهید کرد.

اشتغال به اخلاق کردار [illegible] افزایش [illegible]

جریده اخبار محفل برای این انتظام تجویز گشته و یک شماره برای اطمینان شما میگوییم که چون اخلاق عمومی درست گردد و راستی و دیانت و حکمت بیاموزند چنانکه تعلیم علوم

عالیه، پس رخنهٔ هست شق اول مقتضی است۔ تجارت با شرکت‌ها خواهد یافت، شرکت‌ها البته
مستندی همه تجارت و صنعت نیستیم۔ چنانکه چون علم تمدن بیاموزانیم واضح شود که بقا
باعث کل عظمت قومی است۔

و اگر کسی این اعتراض بکند که ما کجا و این صنعت‌ها کجا دور دراز کجا بچه بقول شاعر۔

صلاح کار کجا و من خراب کجا ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا

جوابش بگوییم که همه کارهای عظیم در دنیا آهسته آهسته میشود اگر غور بکنید۔ دولتمندی آن نیست
که بدانید و شروع بکنید در کردن آن۔

همه خیر گر بنگری بخت نیست به سختی برون آید از جای سخت

یقین بدانید! انشاءالله تعالی بدانید که مدتی به بینید عظمت و بیکاری عمومی رفع
شود و محتاجی قومی زائل گردد۔ آنگاه کسان از قوت بازو و هنر خود روزی خورند نه در
مسکین و پریشان حال مثل امروز نباشند و هم ملک اسلام ببرکت ایشان توانا گردد
۔ هر کدام از شما کدامی شهر بزرگ مثل کلکته را دیده باشد بداند که از تجارت و صناعت چه قدر
کارخانهای عظیم در ملک هستند و چه قدر کسان بر آن مامور هستند۔ و کسی که کتاب
(الف لیله) را ملاحظه نموده باشد بداند که چه دولت مسلمانان در آن زمان خصوصاً شهر
بغداد از تجارت میداشتند۔ و تاریخ دان داند و چه قدر کسان از مسلمانان در چنین
کارها تا سنه پانزده صد عیسوی آباد بودند۔ و بدانید که تمام دولت فرنگ بر همین منحصر
است و به همین دولت رعایا پادشاهان فرنگ آن اولوالعزمی ها میکنند که بمقابل ایشان

شاہان اسلام ہمہ خاموش ہستند۔

ظاہر است کہ آنقدر زر کہ برای چنین مدرسہ کافی بود فی الحال جمع نمیشود۔ اما دل را تنگ نکنید۔ آن ہیچ توقف بر ہمت ارباب خیر و بر فہم شان منافع اینچنین مدرسہ را باشد۔ اگر فوائد اینرا بدانید و قدر این تدبیر را شناسید و یک جہتی را کاربند شوید و حسد کہ مانع ہمہ ترقیات است دور کنید۔ اجرای چنین مدرسہ و چنین عظمت دور نیست۔ و ہنوز مسلمانان باوجودیکہ اکثرہا بر سر معرفت و سیر و دیست حوصلہ نیستند۔ ہمگنان ہنوز مفلوک نگشتہ اند۔ و بحساب صدہا و ہزارہا خیرات میکنند صرف فہم باید یعنی محض اینقدر در کار است کہ مغزہای خود را بیدار سازند و بدانند کہ بچہ حالت رسیدہ اند و خواہند رسید۔

و ہم بدانید کہ اجرای مدرسہ مذکور بتمامی اجزاء و اعضای آن در یکوقت ضرور نخواہد بود زیرا کہ طالبان ہمہ عالی علوم فی الحال دستیاب نخواہند شد۔ مدرسہ فی الحال بسیار خورد خواہند شد اما بمصلحت و طرز مبنیہ این نامہ ترتیب دادہ خواہد شد تا آئندہ بکمال خود برسد۔

فی الحال ضرورت اشتغال ذیل زیادہ بودہ است۔ چون مدرسہ خورد اجرا کردہ شود ہمراہ آن این کارہا باید کرد۔

(۱) یکی انتشار کتابہائے لائق۔

(۲) انکشاف و جمع آوری کتب مفیدہ۔ تواریخ و حکمت و ریاضی انچہ در عربی و

و فارسی تصنیف شده اند و در زمان فروغ[۱] سلطنت اسلام مستعمل میشدند-

(۳) ترجمه آنچه درین امر در فرنگستان تصنیف شده اند-

(۴) اجراء پرچه اخبار که ازان خبر این همه مساعی بمسلمانان رسانیده شود و اتفاق شان پیدا کرده شود- و در معلومات شان افزوده شود-

---

ظاهرست که اینچنین کتابها در میان ما جمع نیست اما یقین باید که ازان هیچ وقت هیچ کار روائی نخواهد شد- ممکن است که در عرصه قلیل موافق کار روائی جمع شوند و آینده وقتاً فوقتاً تصانیف لائقه پیدا شوند- اگرچه تفصیل بیان نکنم که چگونه جمع شوند- معهذا برای اطمینان و زیادتی یقین شما بیان میکنم که آنچه از دانادلی انگریزان پیدا شده و قابل پسند باشد در کتبخانه خود خریده بیاوریم و آنچه درین عرصه در زبان ایران از دانادلی هوشمندان آنجا تصنیف شده یا در روم یا در مصر در مکتبهای سلطانی و خدیوی تعلیم میشود- خریده بیاوریم- آنچه در میان ماست ازان انتخاب کنیم زیراچه بیشتر از کتب سابق لائق آموزگار هستند- و برخی دیگر تصنیف کنیم و برخی از زبانهای دیگر ترجمه کنیم- و در مدتی قلیل از مساعی عمومی کار با روان شود-

والی الله ترجع الامور-

ظاهرست که علوم و فنون کثیره[۱] در شمار آورده ایم کرتی[؟] بحقیقت بحر بسیت طویل بنا

---

[۱] ابتدا آن نکرده شود که طفلان و طالب علم زیر بار آن مشغول بدماغ شان بالمره گران شود که رقت و ملائمت بیدار مغزی و صلاحیت و وسعت خیال و بلند اندیشی کار فهمی و کار فرمائی قابلیت حاصل شود-

حاشیه:

[۱] مراد از زمان هارون و مامون و خلفای عباسیه و سلاطین سامانیه

[۲] در بیروت و در مصر کتابهائے کار آمد طبع شده اند- تصانیف کسان با این فردوسیها و نظامی گنجوی ... باشد الا بعض کتابها در تواریخ و در حکمت و در اخلاق مثل اخلاق ناصری و روضة الصفا و تاریخ نادری و آئین اکبری و دبستان مذاهب

مجاهده می افزاید و آنگاه دل ما شاد شود۔

نتیجه

از شرح بالا فهم ظاهر شود که هشت شق تعلیم لازمی خواهند بود و سه شق آخر اختیاری خواهند بود۔ سه آخر صرف برای رزق و دولت ست و هشت اول برای پرورش دماغ و افزایش هوش و حصول انسانیت و معلومات معاد و محل کاردانی عالم باشد۔

از صنائع صرف اصول در مدرسه تعلیم شود۔ و این بذریعه نمونه هائی که از اکتشافات علما و استادان فن جمع کرده شود بذریعه کتابها مخصوص کرده شود۔ و برای تکمیل طالبعلمان را در کدامی مدرسه دیگر بفرستیم یا پیش استادی در کارخانه اجنبی بگذاریم و با مالکان کارخانه درین خصوص کدامی معاهده کرده باشیم یا آنکه در وقت مناسب کارخانها از ما قائم شود و آن کارخانها بجای مدرسه اصول باشند یا جائز است که طالب فن برای حصول کمال در ولایتی دیگر سیر بکنند و ایشان را از طرف مدرسه درین خصوص مدد داده شود۔

کابینه | جریده برای تعلیم پیران و جوانانست مدرسه برای تعلیم طفلان نوجوانانست، جریده برای اشاعت و آموزگاری مصالح و رفع بداخلاقیها و حصول اتفاق عمومی در ملتست، جامع برای محافل و مجالس جهت شوری در مصالح قومی هم برای پیدا کردن همدردی و اتفاق برادرانه و برای جلسه مذاکره علمیه هست تا وقت ضرورت کسان دران جمع شوند و ازین جمعیت مقصود مذکوره بالا حاصل شود۔

جامع و اجتماع فضلا

چنانکه در جامع یا در مدرسه خواهد بود آسایش گاه شایسته خواهد شد تا در وقت فرصت کسان به عادت بیهودگی و بیشغل گشتن هم راحت حاصل کنند و از عجایب عالم بهره‌اندوز گردند - و چون کسی استطاعت خرید کتابهای گوناگون بیش نیست میسر شود - بصرف قلیل از انفاق عمومی برای دوام هر یکی را موقع مشاهدهٔ آن حاصل گردد

[شکل اجرای جامع] جامع و کتابخانه و مدرسه در یک مکان قرار یابد یا قریب باشند و همین جا عیدگاه خواهد بود و جمعه خواهد شد تا مقصود شارع هم بکلی انجام یابد -

---

مطبع

[شکل اجرای مطبع] چهاپه خانه کارخانه ضروری است و مؤید همه مقصود است - برای اجرای اخبار و اعلان مصالح و برای طبع کتابهای مفیده که تصنیف شوند و ترجمه شوند یا منکشف شوند و امثال این کار متعلق است - از این چهاپه خانه بیچارگی و مجبوری در نشر و اعلان رفع خواهد شد و علاوه بران فائده حاضر را به بینید که کسان بسیار درین نوکر هم خواهند شد و ازین کارخانه

[حاشیه: بیان تمامتر به تفصیل اجزا ۱۲]

(۱) این موقع احسان و اکتساب ثواب است از این صدقه جاریه بسیار خیزد - [illegible] در آب و آئینه نیز و لباس صفا را بباید میز - فضل المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً ۱۲

(۲) از اجتماع فضلا بکاری بلند با یام معین در جائی معین و اشتهار روز بروز انکشافهای پذیرد و کسان را رغبت بیجا [illegible] افزاید - این اجتماع چون بکاری لائق باشد محافظ نیکی های گروه انسان و محافظ جودت قومی مهیا شود [illegible] ادبار [illegible] و عادتها و ضلالتها را رفع سازد - [illegible] اصول های گورنمنت که صحیح [illegible] اند هند را نافع است همچنین در بلاد [illegible] و مجالس انجمن [illegible] این همه عمل و دانش امور است [illegible] در انقلاب جهانی موفق تا کید

تمام حصه در حاشیه و عرض [illegible] نوشته است

اما جهل امت اسلام از حکمت رائج و تعصب و نفسانیت و بدبختی معامله با قومی ایشان را از

اجتماع محروم داشته است ۱۲

منافع مالی هم حاصل خواهد شد که مالک مطبع یا هر کسے که صرف آن عطا کند او را حاصل باشد

باقی البحث این پرچه

بدانید که درین پرچه بحث ازان نیست که بندهٔ لائق اینکار چگونه مهیا خواهد شد و کتابها کدام کس مهیا خواهد کرد - کتابهای فنون از غیر زبانها کدام کس ترجمه خواهد کرد و ترجمه چه فائده خواهد داد و این همه تدابیر چگونه اجرا میتوانند یافت و کدام کس متحمل اجرای اینکار خواهد شد و کدام کس با عطیهٔ بسیم خود خواهد گرفت و اگر بگیرد لیاقت آن بدارد یا چه - از کیفیت کیت اجمالی تدابیر درینجا بحث نیست - درینجا همه اعتراضات روا ندارند بلکه بالفعل فرض کنند که همه ممکن است و منصرم حقیقی را به یاد آرند که این خادم را توفیق عطا سازد - و در شما مادهٔ نیوشندگی و توجه پیدا شود - بعد ازان بحث درینجا صرف درین امر فرمایند که آیا نسخه موافق مرض ولائق مریض است آیا تدبیر کافی تدبیر دفع بلاها است که ما را احاطه کرده است و عوض آن هستیم یا بحث کنند که کدامی تدبیر بهتر ازین تواند بودن که منافع و سهولیت انجام آن ازین بهتر تواند بودن -

نظر دهم در فوائد تدابیر جزوی از عالی مقاصد

بدانید که منافع این همه که نوشتم در خیال خود احصا کردن نمی توانید و اگر خواهید که بینید باری از خانه بیرون آئید و سیری در اکناف هندوستان و شهرهای کلان و دارالحکومتهای هندوستانی بکنید تا آنکه از احوال سلطنت و سیاست انگریزی در هندوستان واقف بگردید -

واگر از هندوستان بیرون رفتن توانید وگرد ولایتهای دیگر گردید نور علی نور -

تا بدکان خانه در گردی　　هرگز ای خام آدمی نه شوی ؛

وسعت خیالات از کثرت آزمائش میشود وخیلی از آن در سیر حاصل گردد

کمترین منافع اخبار حصول اتفاق در محاسبت ودفع نفاق و بداخلاقی هاست -

بدانید چه حکمتها درین شعر مذکور ست

دولتی همه ز اتفاق خیزد　　بیدولتی از نفاق خیزد

اگر آن اتفاق شما را حاصل شود گویا تمام ادبار شما دفع شد -

کمترین منافع اجرای اخبار[له] این ست که اگر یک زبان ویکدل گشته بالاتفاق یکی از حقوق واجبی خود از سلطان خواهید و در تائید دعوی خود اظهار لیاقت بکنید و رفق و ملائمت را کاربند شوید - وبوجوه کافی لائق در بناء معدلت دعوی خود را خاطر نشین ایشان عالم بکنید مثلاً برای اجرای فارسی[له] یا اردو در بنگاله بخواهید بحصول آن کامیاب شوید گویا اکثر خدمتهای سلطانی بدست شما آید وآن محرومی که فی الحال ازین خدمتها از شما بود رفع شود وعلوم عالیهٔ شما زنده گردد ومع آن کبیدگی وانقباض رفع گردد وروح شما خوش شود وبدبختی شما دفع شود - وکم از کم بدانجا میرسید که در اوائل عملداری وتسلط انگریزی بود

له تبدیل زبان فارسی برای بنگاله در ۱۸۳۵ع از کارهای سلطنت انگریزی چنان مضر مسلمانان بنگاله آمد که بیان از حد احصا خارج است - این امر بمقابله کتابهای آرامی عهده داران سابق از ان ۱۸۳۵ع وما بعد از ان ۱۸۳۵ع دریافت خواهد شد - وازانکه چه نفرت از بنگالی کسان هنوز میدارند - عنقریب از سنه قانون رجسٹری لازمی بمجبوری ترک تحریر دستاویزات خانگی در فارسی کرده - وخطوط نویسی را هنوز در فارسی ترک نکرده اند - الا قلیلی بمجبوری ونتیجهٔ آن محض اضلال وضلالت و افتادگی وبربادی حاصل شد -
(ع) محنت است بس از جاه وتحکم تیران ؛　　له به بینید صفحه (۶۰)

تا اتفاق شما لیاقت خود را ظاهر کرده باشید این هم از کوشش پذیرای گورنمنت شده تا
نتوانند که طالبعلمان این مدرسه را خصوصیتی در حصول عهده های سرکاری مثل طالبعلمان مدرسه
سرکاری حاصل باشد۔

هان اگر آن وقت برای حصول خدمات سرکاری برای شما بگویم یقینی بدانید که
بکمتر کوشش حاصل شود و اینچنین کوشش را لائق خود می پندارم نیز اگرچه آن کاری
عظیم و مفید و گران باشد۔ ملہ

مرد باید که هراسان نشود ؛ مشکلی نیست که آسان نشود ؛

و باید دانید و فهم کنید که منشای گورنمنت هم چنین می باید که کار خود ها را درست کنید
تا آن همه حقوق شما بماند

| عالی مقاصد | کمترین از منافع مدرسه است که لیاقت کار را حاصل کنید تا که بر قادر

می گردید که تمام عالم خریدار شما گردد۔

کسب کمال کن که عزیز جهان شوی ؛ کس بی کمال هیچ نیرزد عزیز من

هر کجا چشمه بود شیرین ؛ مردم و مرغ و مور گرد آیند

هنر هر کجا یافت قدری تمام ؛ بدولت خدائی برآورد نام ؛

این ذریعه یعنی ذریعه جریده و فواید او را القدر نافع می پندارم که سال پیش ازین یعنی در اواخر ۱۸۹۵ء در سیچ پنجاب و صدر
و هفتاد و پنج بنداشتم که بعضی یک جریده عالی پایگاه از دانشمندی های شخصی ما هم از کاردانی و دیانت پایه وزیران
آوری در عبارت انگریزی ترتیب یابد و به عبارت لائق او را هم شروع کرده شود برای نگاه آوردن مسلمانان
در هند و ضرورت ایشان را درین ملک کافی خواهد بود و در آن خصوص رقیمی دراز نوشتم الا هیچ معمولی بتقاضا
و مسلمانان را توجهی بدان دیده نشد۔ آن نامه هنوز بخط برادرم مرحوم خلیل الرحمن موجود است۔ ۹۳

روز وصل دوستداران یاد باد
یاد باد آن روزگاران یاد باد
من به تیر غم بیچاره ام
یاد آن غمگساران یاد باد
اللهم خفف آلقا لهم و ارحمهم
بجاه الغفور الرحیم

روز وصل دوستداران یاد باد
یاد باد آن روزگاران یاد باد
گرچه در تیر غم بیچاره ام
چاره آن غمگساران یاد باد
اللهم خفف آلقا لهم

باشند که چنانکه همراه دریافت شده کسانی که در ممالک اسلامیه مثل ایران و افغانستان
و کاشغر و مصر و روم و شام و عرب هم هنرمند و جید و با براعت اخلاق عالی یافته میشوند
برای کارهای عمارت اینجا طالب هنرمندان و هندستان عیسائی میشود — چون نهر سوئز
که در ملک مصر واقع است و انفع ترین و اعظم ترین نهرهای جهان است کنده شد همیشه کشتیهای
تجاران هندستان و ایران از آن میگذرند و حالا انفع آن نهر ایشان میگیرند بحال که حضرت شاه
ایران را این خیال درست که ملک خود را مثل ملکتهای فرنگ می کند و از عمارات
مفیده مملو سازد — میخواهد که ریل و تار برقی در ملک او جاری شود — صناعان فرنگ در دیار او
برای گرفتن تنخواه حاضر میشوند — کاشغر که دیگر ستم که یکی از ممالک قدیمه اسلامیه بود از مدتی
با فغفور چین جنگ میدارد — و چون در سنه ۱۸۷۳ برای پیدا کردن اتحاد با گورنمنت انگریزی
هند امیر آنجا سفیری در کلکته فرستاد و سفیر چندهزار بندوق از کلکته همراه برد و هیچ
صناعان اینجا را در ملک خود نبرد و حالا بعد وفات امیر یعقوب بیگ امیر کاشغر که چینیان
کاشغر غلبه کردند از بی سامانی آلات حرب و از بی هنری رعایا و شهریان خود صناعات
لائق میدارند بسیار در زیان است — در جنگ روم و روس سلطان چقدر تفنگها
و بارودها از صناعان ولایت امریکه خرید و ملک خود را از زر خالی کرد — هندوستان
چقدر زر برای حاصل کردن ضروریات و زیورات و اسباب با انگریزان صناعان
فرنگ میدهد — و از بی هنری مسلمانان اینست که چون در ولایت حیدرآباد در ریل

سه در دریافت احوال اسلامیان بیرون هند مرا کتاب کمتر واقع شد — اکثر استفاده من سفرنامهٔ انگریزان رسیم ایشان و احوال ایشان
دیگر بیشتر ربط ایشان با اسلامیان یا مکاتبات ذاتی با زائران قوم متشدد ۱۲ سنه در هندی اجاره را گویند و نیز کاری که انجامش به جهت
سپرد کسی کنند ۱۲ سنه ماخوذ از گزٹ گورنمنٹ هند ۱۲

جاری شد یعنی که آن صناعان انگریزی یافتند و در انجا فی الحال بسیار آنگریزان عام
کارخانهای مفیده و تعمیر وغیره امور متعلق باشند و از مسلمانان انجام آن نمیشود۔
پس غور کنید که از بی هنری صرف نه شما مفلوک هستید بلکه ایالتها و سلطنتهای
حکومتهای برادران شما روز بروز از زر خالی میشوند و مفلوک میشوند و ضعیف میشوند۔
و چونکه مسلمانان درین ولایات هم مثل شما بے هنر و بی دولت هستند و در درستگی حالت
خود ها توجه ندارند۔ و قومهای دیگر درین عصر روز بروز ترقی در تمدن و دولت میکنند۔
همه ایشان در نسبت روز بروز زیر می آیند و در واقعه عجب نباشد که در تلاطم انقلابات
غرق شوند و مضمون آیات بقوم آخرین نفاذ یابد۔ بترسید اگر علم دارید! بشنوید اگر
گوش دارید! بکوشید اگر همت دارید! ۔ اگر هنر آموزید و لیاقت حاصل کنید در حکومتهای
برادران شما که هنوز باقی ست بجائی کافران[1] شما میروید و حاوی میگردید۔ غلبهٔ کفر کم میگردد
آن سلطنتها ببرکت شما از آفات و تلفات محفوظ میمانند و به تعلیم شما دانا میگردند چون
آن سلطنتها قوی میشوند آبروی شما بیشتر میشود و برای شما امن و ملجا باشند و اگر خواهید که از حقا

---

[1] رنج من نه از انست که غیر مسلم چرا کامیاب میشوند بلکه رنج من در انست که نور حقانی که مرکز آن قرآن است روز بروز از عالم پوشیده میشود و تمام عالم از نعمتی محروم میماند۔ و رنج دیگر انست که مسلمانان چرا جاهل و تباه میشوند۔ اگرچه درین امر قصور عیسائیان نباشد۔ انچه برماست از ماست ۱۲

[2] از استعمال این لفظ رنج میدارم۔ ازانکه نخواهم که از من گرد ملال در خاطر آنانکه مسلمانان نیستند برسد۔ اما ایشانرا درین لفظ رنج نباید کرد۔ بلکه محض غفلت را دور کنند مراد ازین لفظ جز این نیست که ایشان در تیرگی خیالات که از قصور تحقیقات باشد هستند۔ و کافر محض پوشنده حق را گویند۔ اما سخن درست که من که حق بینی و رحمت عام را شعار خود میدانم و از علوم ایشان هم واقف هستم چگونه میتوانم به ایشان الفاظ زیبا

بیرون نروید در بنگاله هم برای شما هیچ کمی نیست قدم شما در اینجا قرار یافته استخوان آجداد
شما در اینجا مدفون است رزق از آن زمین میخورید و املاک هم دارید آنچه در کار است آنست
که همت بالا کنید و خدا را حمد بگوئید و قدر خود را بفهمید و مقام خود را ببینید و هوشیاری را
کاربند شوید و در کسب اخلاق عالی و علوم و هنر و فنون توجه فرمائید - چون علوم حاصل
کنید درین زمین برای شما هیچ کمی نخواهد بود - زمینی بسیار وسیع و شاداب است ضرورت
هر قسم جنس در اینجا است اسلامیان هم بکثرت در اینجا هستند و املاک هم دارند اگر آنچه خدا از
روزی به شما عطا کرده بدان دستگیری یکدیگر در انجاح مرام هر یکی بکنید و معاون یکدیگر
در کارهای تمدن باشد معیشت بسا لائق و پسندیده میکنید - صرف کاهلی را دور باید
کرد و کار و صنایع و تجارت همی باید آموخت و اگر به برکت مساعی شما هنود بقیه بنگاله مسلمانان
شوند عجب نیست و چون ملت واحد گردد هیچ مصیبتی از شرشان شما را نباشد و محبت
و فلاح از مشرق امید طلوع میکند -

بدانید که این همه بالیقین لابدی است که فرد خواندم ایمان ما کامل است زیرا چه دانا و

باشند - گو هم آری باشند در حقیقت اظهار حق بر همه اغراض راجح است - و همان رحمت و مهربانی ایشان
مرا بر اظهار این امر راغب میکنند - در تحقیق وسیع من که بروشنی حقائق و حکمت کردم و غرض را راه ندادم
اسلام را مراد از آنچه در قرآنست سراسر صدق و نافع نوع انسان یافتم که برابر آن در هیچ یکی جاد بده
نمیشود - و چون صدق را صادق بیاید محمد را صادق یافتم (صلعم) و این استنباط از حکمت از جانب دیگر
موفق تاریخ صادق کرد اصادق او یافتم که دلیل بر اخلاق عظیم او ست - حق است که به نسبت نبوت محمد
هنوز چشم جهانیان نکشود - بایشان نیز تحقیق این امر عظیم از حکمت تمیز معلوم نگشته و بال این اهمال
بر امت او صلی الله علیه وسلم می آید ۱۲ برای تفصیل ببین کتاب مبارک جلد اول و دوم و سوم ۱۲

شناسائی قدرت و انقلابات هستیم و مراد آیهٔ کریمه (ان الارض یرثها عبادی الصالحون) بیدانیم
که چیست - اگر تدابیر حسنه ولی عبدالرحمن برمی آید و تدابیر اندیشیدهٔ او در اکثر از
امت اسلام جاری شوند قلم را آن جهان قدرت و عمل را آنچنان دانش است که
روزی جهان میشود که تمام یورپ فرنگستان مسلمان میگردد - کارخانه قدرت ممکن است
که راستی همیشه فروغ میخواهد و مقبول میشود و اسلام همه راستی است اما مردم میخواهیم که
ناممکن کار بکنند

نظر سوم در فوائد تدابیر آزادی مطابع و منافع

بدانید که شاید این همه بشارت در خیال کسی نگنجد بلکه بخیال دانایان هم
جا نماید - اما این قدر هر کسی باور کند که از چنین کارگزاری جهالت ما رفع خواهد شد -
کارهای خود را و مصلحت های خود را خواهید فهمید - بیکاری دور خواهد شد - دولتمند خواهید
شد - تمام شما تجارت خواهید گرفت - اسلام را عزت خواهید نهاد - از اتفاق
مسلمانان بمصالح عمومی شما مسلمانان لیاقت شما مسلمانان ظاهر خواهد گردید - بی اتفاقی
مسلمانان که محض بکرده و دلسوز هست دور خواهد شد و دیگر که بسیار نفع است که بداخلاقی
و بد اطواریهای عمومی دور خواهد شد - مغفلان از تباه گشتن ایمن خواهند شد - هنرها
درمیان مسلمانان شایع خواهد شد - و برای آینده راه ترقی کشاده خواهد گردید -
یکی از مفاد اخبار و کتبخانه و جامع این است که درین زمان در سلطنت انگریز
بند از خدمات گرامی قدر مثل ججی و مجسٹریٹی رفع میشود - و حقوق بسیار هندوستانیان را عطا

میشود مثلاً آزادی تعلیم یعنی هر که خواهد هر گونه تعلیم یابد در مدرسه میسر است در هند و
هم در انگلستان و آزادی رای مثلاً اگر کدامی تکلیف بر شخصی یا بر قومی گزرد میتواند که فریاد
برآرد و در اخبارات حسب قانون مفصح نماید آزادی تمدن و معاشرت قانونی یعنی
در بعض قسم و بعضی انگریز که بوجه حاکم بودن تعلیم تکبر و جبر میکنند از انصاف و تنگ ظرفی بیجا از
نخوت خود بغربا های شرفاء هیچ پروا نکنند هم بطرزی رفع میتوانند شد قانوناً این گروه
شان منکر و غیر معروف و ممنوع است۔

دوم حصول عزت و انجاح مطالب یاده تر آنکه چنانکه سابق گفتیم
ججی و مجسٹریٹی و عهده های جلیل القدر هم مثل هندوان و انگریزان از همین طریقه یافت
خواهد شد۔ اگر مایان مجمعی از دانایان و کارگزاران که از چنین امور ماهر باشند و از جمله
ماهر میتوانند شد قائم کنیم۔ ایشان خبرها و کوائف آن اندر یعه اخبار بعام مسلمانان رسانند و
بر تدابیر حصول آن از جهت بهم آوری مساعدت قومی بحث کنند و در ان اتفاق قومی پیدا
کنند۔ تا خوشمند و مستطیع از آن منتفع شود۔ و اگر کدامی امر بدرسم نماید و اگر بنای آن
بر توهم باشد چنانکه در تعلیم انگریزی سابقاً بود و دانایان و علما تحقیق آن نمایند و توهمات
رفع کنند زیرا چه گفته اند "التهم بلا تعطره ایمان" توهمات ما را از کسب بسیار منافع باز داشته
چنانکه در امر انگریزی دیده شد چقدر نقصان یافتیم و چگونه بیچاره و مفلوک گشتیم۔ سابقاً
چقدر کسان در عهده جلیل القدر و عهده های متوسط سرکاری مامور بودند حالا چگونه از
این عهده ها بیرون شده رفت۔ آن دیندار کجا هستند که گفتند انگریزی مخوانید بمقابله

مرشدآباد یا و [illegible]
عنقریب دار الحکومت
مسلمانان در بنگاله
بود در عرصه قلیل چنان
اتفاق افتاد که احدی
از مسلمانان در کدامی
محکمه در عمل سلطانی
مامور نبوده قریب
قریب سی [illegible]
تا علم بنگاله [illegible]

۵
هنود اکثر [illegible]
مسلمانان [illegible]
و محکمه اعلی [illegible]
ایشان [illegible]

آن هیچ نکردند ایشان را باید و نباید که از عقلمندی‌ها نوبت ما بدینجا رسید و نشاند الفقر سواد الوجه فی الدارین۔ شدیم و بسیار مسلمانان از جهالت و فقر از دین هم گشتند و خبر کاد الفقر ان یکون کفرا ثابت شد۔ و اگر در کدامی امر فی الحقیقت مضرتی یافت شود از تدابیر رفع آن و طریقه عرض آن بر گورنمنت بحث کنند۔ بدانید اهمال و اغماض و غفلت مضرت است گویا ترک منافع از ان لازم آید و بخلاف آن طریق دولت چالاکی است و چستی۔

مناسب چنان مینماید که مدرسه ها حسب اقتضای مصلحت جا بجا قائم شوند که تابع یک مدرسه باشند خیلی کلان باشد۔ بدان طرز باشد که بیان کردم و طالب پور مرکز و صدر همه باشد بسبب آنکه وطن خود هم در اینجاست و شاید همه مهمات را اجرا بالضرورت متکفل شدن خواهد بود اگر اهالی کدامی موضع زیاده مستعدی را اظهار کنند و جهت مصارف تعمیر مکانات زر مناسب عطا کنند اقامت صدر مدرسه در اینجا ممکن باشد۔ از طرف این قسم صرف در طالب پور اطمینان است زیرا چه عمارات عالیشان در اینجا بکثرت بوده اند و بنا میشوند و انشاء الله تعالی خواهند۔

و دیگر این هم مناسب مینماید که آنقدر از اضلاع که اسلامیان آنجا اتفاق کنند و رائی ارباب همت بدان قرار یابد شامل همین انتظام گردد۔ فتح سنگه پرگنه ان سوری راجمحل مرشد آباد هوگلی دیهات شمالی بندر نجم در بانکی پور دیناج پور میدنی پور کلکته ڈهاکه از جبال سوری و راجمحل تا دریای گنگ فی الحال حلقه مساعی ما تجویز میشود۔ اما اول در عمل صرف از فتح سنگه و مواضعات قرب و جوار شروع کرده خواهد شد۔ بعد از ان بهمت اعیان و اکابر این خطه همت بطرف پرگنه ان سوری و مرشد آباد شامل کرده خواهد شد۔ البته عمل اخبار یا مطبع تا دور و دراز خواهد رفت چه عجب که بیرون از هندوستان هم فرستاده باشیم و بذریعه آن وقتا فوقتا اضلاع کثیر را جمعیه در حلقه عمل مدرسه ما خواهد آمد انشاء الله تعالی و الیه ترجع الامور۔

---

۱ از مسکینی سیاه رو شدن در دو جهان نتیجه گردد ۱۲

۲ قریه شریف از مضافات مرشد آباد که شهر پیشگاه دار و اخر بزرگ نظمی بود و دار الحکومت اسلامیان در بنگاله بود و در ضلع واقع است که جمعی کثیر از خاندان های اسلام در انجا سکونت کنند ۱۲

نتیجه خوب پیدا شود۔ و نیز میگویم شکر گوئید هنوز بفضله تعالیٰ محتاج هم نیستید در تقاریب
محض برای نام آوری[ف۱] متحمل صرفهای گران میشوید۔ که اثر آن بجز ساعتی باقی نماند در
مصارف بیجا و محض برای نفسانیت[ف۲] نه برای مصلحت صدها و هزارها صرف میکنید و ارباب
خیر شما سالها نیز اهم از در نمیر اند۔ اینکه هست شما بدان طلب میکنم صدقه جاریه هست
حسنات آن بخلاف دیگر حسنات روز بروز در تزاید باشد۔

توضیح تفاوت درجات حسنات

اگر شما چیزی سائلی میدهید و آنرا باعث ثواب آخرت می پندارید غور
کنید که قدر آن بیش از این نیست که گرسنگی کسی در حال رفع میکنید یا
حاجت او برای مدتی روا میکنید۔ فی الحال من شما را در حسنات طریقه مینمایم که از آن
کسان تمام عمر از فیض شما بفراخی روزی خورند بلکه چند کس یکرا پرورند و حاجت
ایشان در تمام عمر ایشان برآمده باشد و از ذریعه شان حسنات دیگر میخیزد پس سلسله
خیر غیر متناهی از چنین خیرات بنام شما نویسند و اگر ثواب آخرت میخواهید زیاده برین
چه انفع شکل برای شما باشد و اگر ایصال ثواب بروح کسی میخواهید در بیجا بدهید که سلسله
غیر متناهی حسنات بدیشان میرسیده باشد۔ این موافق عقیده کسانی گفتم که ایصال
ثواب بعد از مرگ باور میکنند مرا عقیده خلاف است۔

برگ عیشی بگور خویش فرست۔ کس نیارد ز پس تو پیش فرست
زان پیشتر که بانگ برآید فلان نماند

پس غور کنید که درمیان آن صدقات که میدهید و درمیان این که من میگویم چه فرق است۔

ف۱ کسان این اطراف را شوق هست که هر کس میخواهد که در عرس بزرگ و در مصارف رسومات از اقران خود گوی برد ۱۲

ف۲ در مرافعه مقدمه اصرار زکمینه پروری بیجوشیده صرف میکنند ۱۲

بمقصد حفظ از اعتراض محاسبات خواهید

صفاهست در آب آئینه نیز چو   ولیکن صفا را بباید تمیز

استمالت | ازچنین سخنان عقبی قطع نظر کرده میگوییم که تکلیف باید طاقت تحمل آن ندارند درین کار
سید میم اگر این قسم تکلیف داده شدی بجا بودے - زیراچه در هر اسم شادی نکاح دیگر
اعیاد و بنیاداری و در نذر و نیاز که در جواز آن کلام ست چنان عالی حوصله گشته اید
که اسباب معیشت را فروخت میکنید - تا برای احیاء و اعزاز اسلام و قوی کردن مسلمانان تا
در بنگاله برلئے پیدا کردن معیشت و فراخی رزق صالح برائے اولاد همت شما چه اقتضا
خواهد کرد و برائی درستگی کارهائے اصلی شما - شما چه میخواهید -

بدانید! خادم برای این امر همه تن حاضر هستم - بدانید! که اگر این
مضمون را در ده [illegible] داشتم بعد تحریر صدقی زیر نظر داشتم و قبل از تحریر این تدبیرها
غور [illegible] کردم نه در بیداری نه در خواب از شما غافل میباشم نه در طفلی غافل بودم
نه الحال غافل میباشم و در هر زمان فکری تازه را بر محک امتحان نهاده ام - اما
آنوقت باید قبل از تحریر هیچ شکلی که مناسب وقت باشد و قابل عمل باشد و عموماً مفید
باشد و انحصار هم با بهبود شما و مقصود از جلوه گر شود در خیال نمی آمد زیراچه این معما
آنست که دانش کثیر میخواهد و اینکه نوشتم از سوانح ممالک جهانداری سلاطین کبار عالم و
اکثر سیاستهای ایشان و معرفت آیات قدرت و وجوه انقلابات انسانی نوشتم در [illegible]
خصوص اخبار و یاد امصار و عالی علوم اسلام و گرامی رموز ترقی انسانی که مع
اینهمه اساس طرز ملکداری انگریزی را بسیار سنجیدم و اسبابها [illegible] قانونهای مجربه

۵۱ در آخر سنه ۱۲۹۳ هجری

در ابتدای فصل ربیع ۱۲

۵۲ [illegible] زخم زده دیگر [illegible] ببین دیباچه

۵۳ هر که ترقی خواهد کار برای خود چنان پیدا کند که بر حقوق دیگران متجاوز نشود ۱۲

وقت را دریافت کرده این تدبیر را اندازه کردم و بنایش بطور مناسب مستحکم بر عدالت
و احسان و راستی و کاردانی و قوت و حوصله و سعی جمیل و توکل بر حضرت خالق نهادم
و از و انصرام آن میخواهیم (و الی الله ترجع الامور) —
ای یاران همت بالا کنید و بدانید که هیچ امر در دنیا نیست که تدبیر لائق آن
کرده شود و ویران کامیابی حاصل نگردد —

پیش چوگان همت عالی ٭ کمترین گوی آسمان باشد
چنین زد مثل شاه گویندگان ٭ که یابندگانند جویندگان

بشارت

بدانید تدابیر اگر مناسب باشد مقصود بکمتر مدت حاصل گردد — اگر نامناسب
و بعید باشد در حصول مقصود مدت میکشد — انچه منو را در چهل سال حاصل شد شما
در ده سال حاصل شود این از انجهت تدابیر ما بر بینش مصلحت و عقل بروشنی تواریخ
امم اندازه کرده شدند و ایشان که اول کارها شروع کردند مثل نابینایان بغیر اندازه
کردن اصول کردند — شما اجماعاً شروع خواهید کرد — ایشان انفراد کردند بلکه مثلی بسیار
عظیم هی اور هم کسان شهر روم در اتلی (اطالیا) در ششصد سال ملکی عظیم یافتند —
پیمبر ما و اصحابش در چهل سال آن ملک یافت سبب این چه بود — تدابیر همه محکم بودند
و آموزانندهٔ تدابیر خود خالق بود و منزل وحی تعالی شانهٗ —

و بدانید بسرعت بمقصود رسیدن را هیچ بنا بد الاتفاق و چستی در اجراء تدابیر —

دو دل یک شود بشکند کوه را ٭ پراگندگی آرد انبوه را ٭

بدین طور از ضرورت خواندن انگریزی که عموماً طبیعت شما مکروه دارد مستغنی میشوید و بدین تدبیر از هلاکت امین میشوید۔

حزم و بیدار مغزی بکار کرد

ای یاران چون همت عالی بطرف ترک تعلیم انگریزی فرموده اید همت را قدری بالاتر کشید۔ بر نصیحت این خادم دلسوز شما بر محبت و توجه گوش نهید و آن کنید که از مضرت ترک این چنین تعلیم خود را برهانید و این تعلیم که بموجب نعم البدل است یعنی نفع تعلیم اسلامی را با نفع تعلیم اجنبی و فنون فرنگ ضم کنید تا همه نفع برای شما بماند۔ و تا توانید درین امر بکوشید۔ بدانید که شگ آمده سخت آمد۔ اگر زیاده برین تاخیر میکنید وقت فوت میشود و حالتی شما را خواهد آمد که علاج هم سود مند نخواهد آمد۔ بدانید که انگریز که عیسائی اند برای شما که مسلمان هستید این همه نخواهند کرد۔ و چرا خواهند کرد امداد شما برای شما چه کردند و چه میکنند کار خود را از خود خوب میشود۔ هان اگر بادشاه اسلام با دانشگاهها بود شاید کردے مگر بران افسوس بکنید (الحمد لله علی کل حال) ای یاران چون مجمع خوبیها و کمالات خواهید شد آنگاه منافع خواهید یافت۔ آنگاه طلب از هر جانب برای شما خواهد آمد در حقیقت شما را طلب نخواهند کرد بلکه لیاقت شما را طلب خواهند کرد۔ شما را دوست نمیدارند بلکه نفع خود را دوست دارند۔

تفصیل این اجمال آنکه از معارف و دریافت حقیقت بمنافع میتوان رسید یعنی چون راه نفع را بدانید که کدام ست و ضرر بمقتضای طبیعت توجه بآنسو خواهید کرد چون توجه

ط
دراضح باد که فنون که فنون فرنگ هرگز منافی اسلام و حکمت های قرآنی نیست بلکه مؤید و موضح قرآن ست۔ و دیگر آنکه خالق فعل انسان هرچه خالق انسان باشد و از آنکه قدرت چنین ست که از فلک یکی و دیگرے اشاره میگیرد۔ در اینجا مقولهٔ لقمان مرا یاد می آید چون از زیر پرسید ندادب از که آموختی گفت از بے ادبان ۱۲

ے
ببایدید که انسان که با تاج و تخت اند اشارات مرا چه طور متابعتی میشوند۔ و با من که جدائی خود را در کار ایشان کرده ام و میکنم و در استحکام ولایت ایشان میکوشم چه احسان میفرمایند بلکه جزاء الاحسان الا الاحسان

۱۲

تمدن و آسایش معاشرت مسلمانان — برای توسیع خیالات مسلمانان — سهل ترین طریقه
بیان — درپنج حصه — مشتمل بر چند آیات — مبتنی در دو متن — قرآن شریف — که در اصل
حقیقت دین اسلام از آن واضح شود — و مقام اختلاف نیست —
در زبان اردو سلیس — لایق اطفال و مستورات — و ابتدائی تعلیم پیر و جوان در حقیقت این
اصلی رموز اسلام — کتاب لطیف شریف و بسیار مفید مسلمانان هندوستان — و هم برای دریافت
حقایق اسلام غیر مسلم وسیع طبع را بکار آمد

در تصنیف این کتاب بر خرابیها که مسلمانان را ست گرد از روشنی حکمت و اشارت حکما و تدبیر این عصر
لحاظ کرده شد — و در رفع آن از حقایق و معارف قرآنی کوشیده شد — و از اینجا ثابت کرده شد که
حقایق اسلام و حکمت صحیحه جدا نیستند — و اسلام عین مدد و معاون ترقیات و فلاح انسانی است
آن مشکلات که در ترقی تمدن و معاشرت پیش می آید بسهل طریقه در رفع آن کوشیده شد
قابل غور ارباب سیاست از اسلام با آنانکه بر مسلمانان حکمرانی کنند قابل غور هر بهی خواه رحیم مسلمانان
این کتاب را بطرزی نوشته شد که در طبیعت خواننده هیچ گرانی نیاید — و غیر مسلم خواننده را
ناگوار نشود بلکه رغبت و شوق افزاید — همچنین جاهل ناخوانده را هم

این تصنیف نهایت منتظر در خواستهای شرکت هستم — قیمت بر کاغذ مناسب ۵ھ و بر کاغذ نفیس
ضرورت شرکت پنجاه خریدار — قیمت پیشگی للعه دله

چونکه این کتاب برای نفع خاص و عام هر فرقه ساکن هندوستان نوشته شد نفع آن هر چند که با فراد
برسد مناسب است و قیمت تمام کتاب در حقیقت بالا از مقدرت عوام است لهذا هر حصه این کتاب جداگانه هم فروخته
خواهد شد و قیمت اصل کتاب یعنی جلد چهارم که گویا جمله مسلمانان را مثل غذا در کار باشد بسیار کم داشتم

اجزای کتاب معه مختصر احوال مضمون هر جلد و تفصیل قیمت پیشگی و ما بعد هر یک حسب ذیل است

(۱) جلد اول موسومه دیباچه اول کتاب مبارک — این کتاب هم بلحاظ وسعت و غرض و اسباب
تنزل برتر از کتاب تدبیر است — درین سبب تصنیف کتاب و غرض کتاب مبارک بیان شود — مجملاً وجه تنزل مسلمانان
بیان کند — تحقیق حالت علمی و اخلاق ایشان بیان کند — رسوم بد و غلط کاریها و غلط فهمیهای ایشان بیان کند
— و تحقیق این امر چگونه درستی اخلاق و درستی خیال دولت و عزت آرد — وسعت معنی درستی اخلاق در باب
حد و مقام آن — درستی اخلاق و درستی خیال لازم و ملزوم — حالت انسانیت مفید و بلند حالت است تواند
دین را بیان کند — معنی دین چه و احاطه — و مقام دین — غلط فهمیهای ملحدان را رفع کند — غرض احاطه الاهم